تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

[مقدمه 4](#_Toc480277923)

[فصل اول: مختصری از زندگی نامه امام باقر عليه‌السلام 7](#_Toc480277924)

[خاندان امام باقر عليه‌السلام 8](#_Toc480277925)

[شأن و مقام امام عليه‌السلام از زبان خود 9](#_Toc480277926)

[نصوص امامت امام باقر عليه‌السلام 11](#_Toc480277927)

[نام و كنيه و القاب امام باقر عليه‌السلام 12](#_Toc480277928)

[فصل دوم: امام باقر عليه‌السلام احياگر سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 15](#_Toc480277929)

[فصل سوّم: سيره امام باقر عليه‌السلام 19](#_Toc480277930)

[زندگانی علمی امام باقر عليه‌السلام 20](#_Toc480277931)

[زندگی عبادی امام باقر عليه‌السلام 33](#_Toc480277932)

[جلوه های كمال در وجود امام باقر عليه‌السلام 35](#_Toc480277933)

[زندگانی سياسی آن حضرت 38](#_Toc480277934)

[فصل چهارم: شهادت امام باقر عليه‌السلام 42](#_Toc480277935)

[فصل پنجم: گزيده ای از روايات امام باقر عليه‌السلام 44](#_Toc480277936)

[نام چند كتاب درباره امام باقر عليه‌السلام 46](#_Toc480277937)

[پی نوشت ها 50](#_Toc480277938)

زلال معرفت

(پژوهشی در زندگانی امام محمد باقر عليه‌السلام)

نويسنده: محمد باقر طاهری

## مقدمه

از رواياتی كه از طريق محدّثان شيعه و سنّینقل شده است، به روشنی بر می آيد كه پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دوازده جانشين خود خبر داده است. مسلم از جابر بن سمره نقل می كند كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«لايزال الاسلام عزيزا إلی اثنی عشر خليفه.»

عزت اسلام به دوازده جانشين بستگی دارد.

در اين جا ذكر گفتاری از يكی از دانشمندان اهل سنّت شنيدنی است كه می گويد:

مقصود پيامبر از اين دوازده خليفه همان امامان دوازده گانه ازاهل بيت اويند؛ زيرا شمار خلفای راشدين از دوازده كم تر است و نيز پادشاهان اموی شمارشان از دوازده كم تر است و همگی جز عمر بن عبدالعزيز عناصری ظالم و ستمگربوده اند.

گذشته از اين، پيامبر در برخی روايات فرموده است، اين دوازده نفر از دودمان هاشمند در حالی كه خلفای بنی اميّه از تيره اميّه هستند. و نيز نمی توان اين دوازده خليفه را به خلفای عباسی دانست، چون تعداد آن ها از دوازده نفر بيش تر است و آنان همواره بانزديكان پيامبر در جنگ و ستيز بودند. ناگزير مقصود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ازدوازده خليفه همان عترت و اهل بيت اوست؛ كسانی كه داناترين، پارساترين با فضيلت ترين مردم عصر خويش بوده اند و علوم خويش را سينه به سينه از طريق پدران خود از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گرفته بودند. (1)

آری اينان راهنمايان راستين بشريّت بوده و هستند و پيامبر گرامی اسلام به دو ركن ركنين سفارش فراوان فرمود: قرآن و عترت و آنچه امروز از مشكلات سياسی، اقتصادی،اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و علمی داريم، سرچشمه اش رويگردانی از قرآن و عترت است.

اينك جوامع اسلامی بر اثر دوری از تعاليم حيات بخش قرآن و عترت مانند تهيدست وبيچاره ای می ماند كه گرسنه و ناتوان بر روی گنج ها از پای افتاده است.

گروهیبه جای فهم صحيح قرآن و عمل به آن، به ظواهرش قناعت كرده و شماری ديگر به جایكسب معرفت و روش دينداری از عترت و فرا گرفتن دستورهای آن بزرگواران به تعريف و تمجيد تنها بسنده كرده اند. برای نشان دادن اين كه چگونه با پيروی ازاهل بيت می توان جامعه را از امنيّت و عدالت و عزّت و اقتدار دينی و اقتصادی و ارزش هایمعنوی و اخلاقی برخوردار ساخت، نخست بايد با زندگی آنان آشنا شويم. مجموعه حاضر قطره ای از دريای زندگی پر بار امام باقر عليه‌السلام است.

دوران امامت آن حضرت از دشوارترين دوره های زندگانی سياسی امامان عليهم‌السلام به شمار می رود. امام باقر عليه‌السلام با پنج تن از خلفای بنی اميّه، كه هر يكی ازديگری (جز عمر بن عبدالعزيز) در بيدادگری و ظلم و جنايت و... گوی سبقت را ربوده بود، معاصر بوده است.

آنان از محبوبيّت امام باقر عليه‌السلام در ميان مردم به دليل سجايای اخلاقی و علمی و معنوی اش بيم داشته و همواره در پی فشارهایگوناگون و مزاحمت ها برای آن حضرت بوده اند و حتّی گاه برخی خويشاوندان حضرت باقر عليه‌السلام را عليه آن حضرت تحريك می كردند و امام باقر عليه‌السلام ازسوی برخی خويشاوندانش مانند زيد بن حسن (2) و ابوهشام (3) فرزند محمّد حنفيّه نيز آزار ديده است.

چون به زندگانی امامان شيعه پيش از امام باقر عليه‌السلام باز می نگريم، در میيابيم كه آنان جز اميرالمؤ منين علی عليه‌السلام نتوانسته اند انديشه و فرهنگ اسلام رابی پرده به مردم معرّفی كنند. از اين رو، حق در پس پرده ماند، ولی امام باقرعليه‌السلام در شرايطی قرار گرفت كه توانست نهضت فرهنگی عظيمی پديد آورد و درزمينه های تفسير، فقه، كلام، اخلاق، تاريخ و... شاگردانی بزرگ همانند جابر بنيزيد جعفی، محمد بن مسلم، زراره و... پرورش دهد و مبارزه هايی پيگير و مداوم عليه انحرافات فكری از جمله خوارج، غُلات و اصحاب قياس سامان بخشد كه اين روند رافرزند گرامی اش تكميل كرد و مكتبی را بنيان نهاد كه بعدها به مكتب جعفری شهرت يافت اگر اين را مكتب باقری نيز بناميم سخنی دور از واقعيّت نگفته ايم، چرا كه علوم اهل بيت را همين مكتب حفظ كرده است كه نتيجه تلاش بيش از نيم قرن دو امام بزرگ شيعه است.

اين كتاب قطره ای از دريای موّاج و خروشان پُر فيض و بركت آن امام همام است كه به محضر حضرتش تقديم می گردد.

# فصل اول: مختصری از زندگی نامه امام باقر عليه‌السلام

حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام در سال 57 هجری در شهر مدينه چشم به جهان گشود. (4) اين نقل را رواياتی كه دلالت بر اين دارد كه امام محمد باقر عليه‌السلامبه هنگام شهادت جد بزرگوارش در كربلا حضور داشته و سه سال از عمر مباركش می گذشته، سازگار است.

در روز و ماه و ولادت آن حضرت مانند سال ولادت، نقل های مختلفی ذكر شده است: در برخی نقل هااوّل رجب سال 57 هجری (5) و در برخی ديگر سوم (6) و پنجم (7) صفرسال 57 هجری آمده است، امّا سوم صفر سال 57 هجری از نظر محقّقين ترجيح دارد. (8)

در سال شهادت امام باقر عليه‌السلام آراء مختلفی هست: بعضی آن را روز هفتم ماه ذیالحجّه سال 114 (9) می دانند و برخی ديگرسال 117 (10) و 118 (11) و 116 (12) هجری ذكر نموده اند، ولی در بيش ترمنابع سال 114 هجری روايت شده است. (13)

منابع روايی و تاريخی علّت شهادت آن حضرت را مسموميّت دانسته اند (14) به وسيله زين آغشته به سم به صورتی كه بدن مبارك از شدّت تأثير سم به سرعت ورم كرده و سبب شهادت امام باقر عليه‌السلام شده است. (15)

امام باقر عليه‌السلام اين چنين مظلومانه شهيد شد و در بقيع، كنار مرقد پدربزرگوارش اما سجّاد عليه‌السلام مدفون گرديد. (16) آن امام همام عليه‌السلام حدود19 سال پس از شهادت پدر در مقام امامت بود. (17)

## خاندان امام باقر عليه‌السلام

امام باقر عليه‌السلام از سويی به شجره نبوّت وصل است. جدّ بزرگش محمّد مصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است و جدّه اش خديجه كبری سلام الله عليها و فاطمه سلام الله عليها است. از تقارن رسالت و امامت، حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها و حضرت علی عليه‌السلام و امام حسن عليه‌السلام و امام حسين عليه‌السلام پا به عرصه وجود نهادند كه هر يك خورشيدی عالم تابند و نيازی به وصف ندارند و امام زين العابدين عليه‌السلام در زمان پدر بزرگوارش امام حسين عليه‌السلام با دختر عموی خود فاطمه سلام الله عليهاازدواج نمود كه در شأن و جايگاه به حدّی است كه امام صادق عليه‌السلام درباره او می فرمايد: «زنی راستگو و صديقه است و هيچ زنی در شايستگی و فضيلت به پايه او نمی رسد.» (18) در نقلی ديگرفرموده است: «در خاندان امام حسن مجتبی عليه‌السلام مثل او ديده نشده است.» (19)

مادر آن بزرگوار را زنی مستجاب الدّعوه خوانده اند و از نمونه های نفوذ دعای او امام باقر عليه‌السلام فرموده است كه روزی مادرم كنار ديواری نشسته بود، ناگهان ديوارريزش كرد و در معرض ويرانی قرار گرفت. مادرم دست بر سينه ديوار نهاد و گفت:«به حقّ مصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوگند، اجازه فرو ريختن نداری.» ديوار برجای خود ماند تا مادرم از آن جا دور شد. سپس فرو ريخت. (20)

امام صادق عليه‌السلام می فرمايد:

«اِنَّ الباقر عليه‌السلام هاشمیٌ من هاشميّين و عَلَوِیُّ من علويَيْنن و فاطِمیُّ من فاطِميينَ، لاَِنَّهُ أَوّلُ مَنِ اِجْتَمَعَتْ لَهُ وَلادَةُ الحَسَنِ و الحُسَيْن عليه‌السلام وَ كانَتْ أُمُّهُ اُمَّ عَبْدِاللّه، بنتُ الحَسَنِ بن علی.» (21)

امام باقر عليه‌السلام از تبار هاشمی و علوی و فاطمی است. او از رشته امامت دو امام پديده آمده، كه در نهايت به رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می رسد.

## شأن و مقام امام عليه‌السلام از زبان خود

امام باقر عليه‌السلام فرموده است:

«اِنَّ اللّه تَعالی خَلقَ اَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورا من نور عَظمَتِه، قَبْلَ خلق آدم بِأَرْبَعِةِ عَشَرألفَ عامٍ فَهِیَ اَرْواحُنا.» (22)

خداوند پيش از آفرينش حضرت آدم به مدت چهارده هزارسال از نور عظمت خود چهارده نور آفريد كه ارواح ما معصومين از آن است.

و هم می فرمايد:

نخستين آفرينش او اين بود كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را آفريد و همه مااهل بيت را با او از نور عظمتش خلق كرد. سپس بهشت و جهنّم را... پس ما نخستين آفريده خداونديم و نخستين خلقی هستيم كه خدای را عبادت و او را تسبيح و تنزيه كرده است و ماسبب آفرينش و عامل تسبيح و تنزيه خداوند و عبادت او هستيم. (23)

و باز می فرمايد:

خداوند ما را در برترين رتبه ها و درجات آفريدودل های شيعيان ما را از آن چيزی آفريده كه ما آفريده شده ايم و بدن آن ها را از چيزیديگر خلق كرد و از اين رو، دل هاشان هوای ما را می كنند؛ زيرا خلق شده است از آنچه كه ما خلق شده ايم. (24)

همچنين می فرمايد:

به خدای سوگند، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمين هستيم، نه خزانه داران طلا و نقرهاو، بلكه خزانه دار علم او. (25)

و باز می فرمايد:

ما اهل بيت از علم خدا دانا شديم و از حكم و فرمان او دستور گرفتيم و ازقول راست و درست حقايق را شنيديم و اگر از ما پيروی كنيد هدايت می يابيد. (26)

و می فرمايد:

ما اسمای حسنای خداونديم. خدای عمل هيچ بنده ای را نمی پذيرد مگر در سايه معرفت ما وبه خدای سوگند، همان كلماتی هستيم كه خدای آن را به آدم القا كرد و خدای بر اوبازگشت و توبه اش را پذيرفت. (27)

## نصوص امامت امام باقر عليه‌السلام

شيعيان و سنّيان روايت فراوانی را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند كه جانشينان پيامبر دوازده نفرند و يكی بعد از ديگری خواهند آمد و دربسياری از آن ها اسامی دوازده نفر ذكر گرديده كه اوّل آن حضرت علی عليه‌السلام و پايانش حضرت مهدی عليه‌السلام است و نام امام محمدباقر عليه‌السلام را در ميان اين اسامی و در رديف پنجم می بينيم. (28)

در اخبار اهل سنّت آمده است كه فرمود: «پس از من دوازده امير می آيند كه همه آن ها ازقريشند.» و در برخی به جای «امير» كلمه «خليفه » آمده است.

طبيعی است كه آن ها از بنی اميّه نيستند؛ زيرا اوّلا شمار آن ها دوازده نفر نيست و ثانيا آن هادر موقعيتی نيستند كه در خور خليفه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشند.

تصريحات و نصوص فراوانی من جمله از خداوندمتعال در معراج بلاواسطه، در لوح محفوظ، از انبيای متقدّم و ائمّه عليهم‌السلام و... برامامت امام باقر عليه‌السلام به خصوص دلالت دارند. (29)

## نام و كنيه و القاب امام باقر عليه‌السلام

آن حضرت در مدينه متولّد گرديد و امام سجّاد بر گوش راستش اذان و بر گوش چپش اقامه خواند و نامش را محمّد نهاد.

كنيه آن حضرت ابوجعفر (30) است و نوشته اند كه جز اين، كنيه ديگری برايش ذكرنشده است و در كتب روايی ما معروف به ابوجعفراوّل است (31) و امام جواد معروف به ابوجعفر ثانی.

القاب شريف امام باقر عليه‌السلام كه بر شخصيت والای آن امام نيز دلالت دارند،عبارتند از:

رافع؛ يعنی كسی كه مقام علم و دانش را رفعت داده است؛

امين، برای امانتداری در همه چيز؛

شبيه، برای شباهت او به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؛

صابر، صبر و پايداری اش در برابر مشكلات؛

هادی، زيرا همواره اهل ارشاد و هدايت بود؛

شاكر، زيرا همواره شاكر و سپاسگزار خداوند بود؛

ذاكر، برای اين كه هميشه ذكر خدا بر لب داشت؛

و باقر چون شكافنده علوم بود.

از معروف ترين القاب آن امام همام، لقب باقر است كه آن حضرت شكافنده گره هایناگشودنی علوم بود.

امام باقر عليه‌السلام و فرزندش امام صادق عليه‌السلام از باب تغليب به لقب«باقرين » و يا «صادقين » ملقّب هستند. (32)

«تبقّر» به معنای گسترش علم و مال است: «أَلتَبَّقُر، التَّوسَعِ فی العِلْمِ وَالمالِ». (33) جابر بن عبداللّه انصاری، كه از ياران بزرگ پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علاقه مندان خاصّ آن بزرگوار بود، می گويد: روزی پيامبر اسلام به من فرمود: «پس از من كسی از خاندانم را خواهی ديد كه اسمش اسم من و قيافه اش شبيه قيافه من خواهد بود.

او درهای دانش را به روی مردم خواهد گشود.» پيامبر عليه‌السلام اين پيشگويی را هنگامی فرمود كه هنوز امام باقر عليه‌السلام چشم به جهان نگشوده بود. سال ها گذشت. روزی جابر از كوچه های مدينه می گذشت كه چشمش به حضرت باقر عليه‌السلام افتاد.

نشانه هايی كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده بود عينادر او يافت. نامش را پرسيد. گفت: «اسم من محمّد بن علی بن الحسين است.» جابر برپيشانی اش بوسه زد و گفت: جدّت پيامبر به تو سلام می رساند.» جابر از آن تاريخ به پاس احترام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عظمت امام باقر عليه‌السلام هرروز دو بار به ديدار آن حضرت می رفت و در مسجد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيشگويی پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رانقل می كرد. (34)

ماجرای ديدار جابر با امام باقر عليه‌السلام در روايات مختلف با مضمون های مشابه نقل شده است. در بعضی دارد كه جابر امام باقر عليه‌السلام را در يكی از كوچه هایمدينه ديده است، و در بعضی در خانه امام چهارم، و بعضی اين كه امام باقر عليه‌السلام نزد جابر رفته و باز در بعضی روايات تصريح شده است كه جابر در آن هنگام نابيناشده بود و در برخی آمده كه جابر با دقّت قيافه امام باقر عليه‌السلام را نگاه كرد.روشن است كه اين موضوع با نابينايی جابر سازگار نيست.

در پاسخ اين تناقص بايد گفت كه جابر به دليل اخلاص و ارادت خاصی كه به خاندان پيامبر داشت، پيشگويی و ابلاغ سلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را تكرار می كرد و می خواست از اين طريق عظمت امام باقر عليه‌السلام بهتر روشن گردد.

بنابراين اشكالی ندارد كه اين جريان چند بار ودر محل ها و مناسبت های مختلف تكرار شده باشد.

ثانيا شايد آن دسته از روايات كه حاكی از ديدن و نگاه كردن جابر است. مربوط به قبل از نابينايی او بوده باشد؛ چنان كه شيخ مفيد از امام باقر عليه‌السلام نقل می كند كه حضرت فرمود: نزد جابر بن عبداللّه انصاری رفتم وبه او سلام كردم.پاسخ سلام مرا داد و پرسيد كی هستی اين بعد از نابينايی او بود. (35)

# فصل دوم: امام باقر عليه‌السلام احياگر سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

درست در سال های امامت امام باقر عليه‌السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش، يعنیسالهای 114 94 ق. زٌمان پيدايش مشرب های فقهی ونقل حديث درباره تفسير بود. از علمای اهل سنّت كسانی مانند ابن شهاب زهری، مكحول، قتاده، هشام بن عروه و... در زمينه نقل حديث و ارائه فتوا فعاليت می كردند.وابستگی عالمانی مانند زهری، ابراهيم نخعی، ابوالزناد، رجاء بن حياة كه همگی كم وبيش به دستگاه حاكميّت اموی وابستگی داشتند، ضرورت احيای سنّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به دور از شايبه تحريف عمدی خلفا و علمای وابسته مطرح می كرد.

با نگاهی به فراوانی روايات نقل شده در اين دوران و شهرت علم فقه در ميان محدّثاناين زمان، می توان گفت كه علم فقه نزد اهل سنّت از اين دوره به بعد وارد مرحله تدوين خود شده است. فروكش شدن تنش های سياسی پس از حادثه كربلا و شكست خوردن و ازميان رفتن ابن زبير و يكپارچه شدن حاكميت مروانيان، به ناچار بسياری از علما را ازصحنه سياست دور كرد و به حوزه درس و حديث سوق داد و آن ها را واداشت كه به شكلی، اختلاف روايات را حل كنند و قوای فقهی برای مردم ارائه دهند.

نخستين بار درسال 100 هجری عمر بن عبدالعزيز فرمان تدوين احاديث را خطاب به ابوبكر بن حزم صادر كرد. (36)

اين خود بهترين شاهد است بر آغاز تكاپوی فرهنگیاهل سنّت در آغاز قرن دوّم، مقارن با دوران امامت امام باقر عليه‌السلام از اين رو، امام احساس كرد كه می بايست با ابراز و اشاعه نظريّه های فقهیاهل بيت عليهم‌السلام در برابر انحرافاتی كه به دلايل مختلفی در احاديث اهل سنّت رسوخ كرده بود، موضع گيری نمايد. نظريّه های فقه شيعه گر چه تا آن زمان به گونه محدود و در حدّ اذان، تقيه، نماز ميّت و... روشن شده بود، با ظهور امام باقر عليه‌السلام قدم مهمّی در اين ميان برداشته شد و يك جنبش فرهنگی تحسين برانگيزی در ميان شيعه پديد آمد. در اين عصر بود كه شيعه تدوين فرهنگ خود شامل فقه و تفسير و اخلاق را آغاز كرد. پيش از آن در جامعه اسلامی، فقه واحاديث فقهی به طور كامل مورد بی اعتنايی قرار گرفته بود. جلوگيری از تدوين حديث، كه به دستور خليفه اوّل و دوّم انجام گرفت، ازعوامل عمده انزوای فقه بود؛ فقهی كه دست كم هشتاد درصد آن متّكی به احاديث روايت شده از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. ذهبی از ابوبكرنقل می كند كه گفت:

فلا تحدّثوا عن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شيئا، فمن سألكم فقولوا:«بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ كِتابَ اللّهَ فَاستَحِلُّوا حلالَه و حَرِّمُوا حَرامَه». (37)

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چيزی نقل نكنيد و در جواب كسانی كه از شما درباره حكم مسئله ای پرس و جو می كنند، بگوييد: كتاب خدا (قرآن) ميان ما و شما است، حلال شرا حلال و حرامش را حرام بشماريد.

در اين باره از عمر نيز چنين نقل شده:

«أقِلُّوا الرِّوايَةَ عَنْ رَسُولِ اللّه و اَنا شَريكُكُم». (38)

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كم تر حديث نقل كنيد كه در اين كار من هم شما را همراهی می كنم.

و از معاويه نقل می كنند كه گفت:

«عليكم من الحديث بما كان فی عهد عمر فانّه كان قد اخاف الناس فی الحديث عن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.» (39)

به رواياتی كه در عهد عمر از رسول خدا روايت شده است اكتفا كنيد، زيرا عمر مردم را درمورد نقل حديث از پيامبر بر حذر می داشت.

بی خبری مردم زمانی به اوج خود رسيد كه فتوحات اسلام آغاز گرديد. زمامداران ومردم به طوری مشغول كشورگشايی و امور نظامی ومسائل مالی و... شدند كه فعّاليت علمی و تربيت دينی به هيچ وجه جلب توجّه نمیكرد. (40)

در زمان امام باقر عليه‌السلام جهان تسنّنن تازه به نقل احاديث و تدوين آن رو آورده بود و بيم آن می رفت كه احاديث از تحريف تحريف گرانو وابستگان حكومت وقت مصون نماند و در اثر برخورد فرهنگ و معارف اسلامی با فلسفه و عقايد و آرای فلاسفه ودانشمندان يونان و روم، شبهات و اشكالات فراوانی درميان دانشمندان پديدار شد. (41)

امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام كه خود ازاهل بيت و نماينده مكتب آنان بودند اهل بيتی كه باب علم رسول خدا هستند دانشگاهی را گشودند و در آن دانشگاه شاگردانی را پرورانيدند و اين شاگردان هر يك با ذوق و علاقه خود رشته ای از معارف و علوم والای اسلامی را فراگرفتند.

امام باقر عليه‌السلام شاگردان برجسته ای در زمينه های فقه و حديث و تفسير و ديگرعلوم اسلامی تربيت كرد و شخصيّت های بزرگی همچون محمّد بن مسلم، زرارة بن اعين، ابوبصير، بريد بن معاويه عجلی، جابر بن يزيد، حمران بن اعين و هشام بن سالم كه همگی از تربيت يافتگان مكتب آن حضرتند.

آقای ترابی با استفاده از دو كتاب رجالیرجال شيخ طوسی و جامع الرّواة، به عنوان نمونه، نام بيش از 450 تن از شاگردان امام باقر عليه‌السلام را آورده است كه در ميان آنان اسم گرامی جعفر بن محمّد امام صادق عليه‌السلام و حسين بن علی ابن الحسين و عمر بن علی بن الحسين و زيد بن علی بن الحسين برادران امام باقر عليه‌السلام و دو زن كه از مكتب امام باقر عليه‌السلام به ره جسته اند، به چشم می خورد. (42)

شاگردان امام باقر عليه‌السلام تنها شيعه نبوده اند، بلكه آن امام همام شاگردان فراوانی از اهل سنّت نيز داشته است كه بسياری از آن ها در كتب صحاح ستّه معروفند و ازامام باقر عليه‌السلام نقل حديث نموده اند. از جمله، سفيان ثوری، سفيان بن عيينه وابوحنيفه و ابن شهاب زهری و محمد بن من كدر و يحيی بن كثير و اوزاعی و عبدالملك بن عبدالعزيز...

جمع شاگردان امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام را تا شش هزار نفر نيزنوشته اند و گفته اند تنها در كوفه حدود 900 راوی حديث سرگرم درس و بحث بودند و همه از امام باقر عليه‌السلام يا امام صادق عليه‌السلام نقل حديث می كرده اند. (43)

شاگردان امام باقر عليه‌السلام بعدها وارد سوريه، مصر، اروپا، و آفريقا شدند وآنچه را آموخته بودند، در آن جا نشر دادند و اگر امروز آثاری از اسلام و حقايق آن در آن اماكن می بينيم سرچشمه گرفته از درس و بحث امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام است. (44)

# فصل سوّم: سيره امام باقر عليه‌السلام

## زندگانی علمی امام باقر عليه‌السلام

آفتاب بهترين گواه و شاهد بر خود است. حال اگر كسانی مانند خفّاش نتوانند و يا ازروی تعصّب نخواهند از درخشش آن بهره برند، خود از روشنايی و نور محروم شده و ازاين فيض بزرگ بی نصيب مانده اند.

امام باقر عليه‌السلام از چهره های تابناك و درخشانی است كه هر دانشمند و انديشه من دمحقّقی را به سوی خود جذب كرده است.

شيعيان، كه جای خود دارند، او را بزرگ ترين پايه گذار نهضت علمی در آن عصر و زمان تاريك می دانند كه همچون خورشيد از افق امامت طلوع كرد و از سرچشمه های زلال علم و معرفتش ‍دل های تشنه جويندگان علم و معرفت سيراب شدند حتّی كسانی را كه نسبت به شيعه نظر مساعدی نداشته اند، در برابر جايگاه علمی و عملی امام باقر عليه‌السلام با ديده تحسين و تكريم نگريسته و سر فرود آورده اند. كتب و مؤلفات دانشمندان و مورّخان اهل تسنّن، مانند طبری، بلاذری، خطيب بغدادی، ابونعيم اصفهانی و كتبی مانند: موطأمالك، سنن ابی داود، مسند ابوحنيفه، مسند مروزی، تفسير زمخشری، و ده ها كتاب نظيراين ها، كه از مهم ترين كتب عالَم تسنّن هستند، پر از سخنان پر مغز پيشوای پنجم اند وهمه جا جمله «قال محمّد بن علی و يا قال محمّد الباقر» به چشم می خورد. (45)

اينك در باره شخصيّت علمی امام باقر عليه‌السلام به چند نمونه از گفتار دانشمندان شيعه و سنّی به گونه گذرا اشاره می كنيم.

عبداللّه بن عطای مكّی می گفت:

«ما رأيت العلماء عند أحدٍ قطّ اصغر منهم عند ابی جعفر و لقد راءيت الحكم بن عيينه معجلالته فی القوم بين يديه كأنَّه صبّی بين يدی معلّمه». (46)

علما را در محضر هيچ كس كوچك تر از محضر ابوجعفر عليه‌السلام نديدم.

حكم بن عيينه با تمام عظمت علمی اش در ميان مردم، در برابر آن حضرت، مانند دانش آموزی و كودكی در مقابل معلّم به نظر می رسيد. (47)

ابواسحاق وقتی مقام والا و اعجاب انگيز علمی امام باقر عليه‌السلام را ديد گفت: «لمأِرمثله قطُّ»؛ يعنی كسی را مانند او نديده ام. (48) ذهبی درباره شخصيّت علمی امام باقر عليه‌السلام می نويسد:

او از كسانی است كه ميان علم و عمل و آقايی و شرف و وثاقت و متانت را جمع كرده و برایخلافت شايسته است. (49)

ابوزهره می نويسد:

امام باقر عليه‌السلام وارث امام سجّاد عليه‌السلام در امامت و هدايت مردم بود. از اين رو،علمای تمام بلاد اسلام از هر سو به محضرش می شتافتند و كسی از مدينه ديدن نمیكرد، جز اين كه به خدمت او شرفياب می شد و از علوم بی پايانش بهره ها می گرفت.از بزرگان فقه و حديث بسياری كسان به قصد بهره گيری علمی پيش حضرتش میآمدند. (50)

محمّد بن من كدر كه يكی از محدّثان معروف اهل سنّت است، در عظمت امام باقر عليه‌السلام گفته است:

من جانشين علی بن الحسين، از ميان فرزندان او، كه نزديك ترين آنان به او از نظر علم وفضيلت هم می بايست باشد نديده بودم تا روزی كه به محضر فرزندش محمدباقر عليه‌السلام رسيدم. (51)

فراوانی و گستردگی روايات امام در زمينه های فقه، اعتقادات و علوم ديگر اسلامی،سبب شد كه محدّثان اهل سنّت نيز از آن حضرت نقل حديث كنند.

يكی از معروف ترين آن ها ابوحنيفه است. او با اين كه بيش تر احاديث وارده از طريق اهل سنّت را نمی پذيرفت، روايات زيادی را از طريق اهل بيت و به ويژه امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است. (52)

در ميان امامان شيعه پس از اميرالمؤ منين علی عليه‌السلام سند بيش ترين قسمت روايات به امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام می انجامد و اين به دليل موقعيت سياسی جامعه آن روز بوده كه اين دو امام بزرگوار بيش از امامان ديگرفرصت نشر علوم آل محمد عليهم‌السلام را پيدا كردند از اين رو درباره امام باقرعليه‌السلام گفته اند كه از فرزندان حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام آنچه در زمينه تفسير، كلام و فتوا و احكام حلال و حرام از آن حضرت صادر شده، از كس ديگری صادرنشده است. (53)

نقل است كه ابرش كلبی از هشام بن عبدالملك پرسيد: «اين كيست كه مردم عراق او را درميان گرفته و مشكلات علمی خود را از او می پرسند؟»

هشام گفت: «اين پيامبر كوفهاست، خود را پسر رسول خدا و شكافنده علم و مفسّر قرآن می داند.» (54)

محمّد امين سويدی می نويسد:

معارفی كه از ابوجعفر الباقر در زمينه علوم دين و سنن و سيره ها و فنون ادب در ميان جامعه اسلامی ظاهر گشت از هيچ يك از فرزندان حسين عليه‌السلام آشكار نشد. مناقب وارزش های شخصيّت وی بسيار است كه كتابی چون سبائك،مجال و گنجايش طرح همه آن ها را ندارد. (55)

محمّد بن عبدالفتّاح حنفی در كتابش آورده است:

محمّد بن علی بن حسين بن ابی طالب عليه‌السلام است كه باقر ناميده شد و واژه باقردر لغت به معنای شكافنده زمين برای آشكار ساختن گنج ها و پنهانی های آن است. وی رااز آن رو باقر ناميدند كه گنج های پنهان معارف و حقايق احكام و حكمت و لطايف را ظاهر میساخت. اين حقيقتی است آشكار كه جز بر كوردلان مخفی نيست. (56)

آری، آوازه علوم و دانش ها و معارف امام باقر عليه‌السلام چنان بر اقطار كشور اسلامی سايه افكنده بود كه لقب باقرالعلوم را به خود اختصاص داد. و باز ابن حجر هيتمی مینويسد:

محمّد باقر عليه‌السلام به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشكار ساخته وحقايق احكام و حكمت ها و لطايف دانش ها را بيان نموده كه جز بر عناصر بی بصيرت يابد سيرت پوشيده نيست و از همين جا است كه وی را شكافنده و جامع علوم، و برافرازنده پرچم دانش خوانده اند. (57)

شگفت آن كه با اين همه فضايل و مناقب امام باقر عليه‌السلام، ابن سعد در طبقات الكبری گفته است: «ابوجعفر محمد بن علی... كان ثقه كثير العلم و الحديث و لَيْسَيَروی عَنْهُ مَنْ يُحتَجَّ به.» (58) كه می توان آن راحمل بر تنگ نظری و بی انصافی و كمال بی خردی دانست و نيز موضع گيری فكری يا سياسی در قبال بينش اماميّه اوّلا كرسیّ تدريس امام باقر عليه‌السلام از نظرگستردگی كم نظير بوده است.

ثانيا بسياری از اصحاب و شاگردان و راويان احاديث آن حضرت، از چهره های مشهور و شناخته شده و معتبررجال حديث هستند كه از آن ها كسانی را می توان ديد كه مورد اعتماد وقبول عامّه اهل سنّت اند، از آن جمله، اوزاعی ازرجال صحّاح ستّه و عمر بن دينار از رجال صحّاح ستّه يحيی بن كثير ازرجال صحّاح ستّه و.... (59)

1. تربيت شاگردان امام باقر عليه‌السلام شاگردان بسياری تربيت كرد. برخی از محقّقين واهل نظر گفته اند كه افقه شاگردان و راويان امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام شش نفرند كه از اصحاب هر دو امام عليه‌السلام بوده اند و آن ها عبارتند از: زرارة بن اعين، معروف الخربوذی المكّی، ابو بصير الاسدی،فضل بن يسار، محمّد بن مسلم الطايفی، يزيد بن معاويه العجلی. (60) امام صادق عليه‌السلام می فرمايد:

مكتب ما و احاديث پدرم را چهار نفر زنده كردند. اين چهار نفر عبارتند از: زراره،ابوبصير، محمد بن مسلم و بريد بن معاويه عجلی. اگر اينان نبودند كسی از تعالي مدين و مكتب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بهره ای نمی يافت.

اين چند نفر حافظان دين وامين پدرم در بيان حلال و حرام و احكام دين بودند. اين چهار نفر از ميان شيعيان زمان مانخستين كسانی بودند كه با مكتب ما آشنا شدند و در روز رستاخيز پيش از ديگران به ماخواهند پيوست. (61)

ما اينك شرح حال و زندگی مختصری از برخی از آن ها را به دست می دهيم.

جابر بن يزيد جعفی جابر در پرتو مكتب امام باقر عليه‌السلام به مراتب علمی بالايی رسيد تا جايی كه در شأن و رتبه او گفته اند: جابر دريايی بود كه آب آن فرو نمی خشكيد و باب علم درروزگار خود و حجّت خدا بر مردم از سوی حجّت خدا امام ابی جعفر عليه‌السلام بود؛شخصيّتی كه حافظ هفتاد هزار حديث بود. (62)

وی گفته است كه پنجاه هزار حديث در سينه دارم و هنوز يكی از آن ها رانقل نكرده ام. (63) چون جابر، جامعه را برای بيان پاره ای از حقايق نامساعد می ديد، دم فرو می بست و احاديث فراوان در سينه او كه گنجينه علوم و اسرار بود، همچنان باقیمی ماند. وجود تشنه او آنچنان از احاديث آل محمد عليه‌السلام سيراب گشته بود كه میگويد به امام باقر عليه‌السلام عرض كردم آنقدر از اسرار و علوم خود به من آموخته ايدكه ديگر تاب آن ها را ندارم، امام باقر عليه‌السلام فرموده بود: «ای جابر، هرگاهچنين احساسی را داشتی به صحرا برو و گودالی حفر كن، و سرت را در آن بنما و بگوامام باقر عليه‌السلام چنين و چنان گفت. (64)

زياد بن ابی الحلال می گويد: در مورد احاديث جابر در ميان محدثان و راويان اختلاف افتاد. خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيدم و از آن حضرت پرسيدم. امام فرمود: «خداجابر بن يزيد جعفی را رحمت كند. او در نقل احاديث ما صادق و راستگو بود. خدا مغيرة بن سعيد را لعنت كند. او اخبار دروغ را با احاديث ما می آميخت.» (65)

جابر با استفاده از منبع پر فيض وجود مبارك امام باقر عليه‌السلام كتب متعدّدی از خودباقی گذاشت و شيعه و سنّی روايات او را پذيرفته اند.

محمّد بن مسلم محمّد بن مسلم از شخصيّت های بزرگ و شاگردان زبده امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام بود. يكی از محدّثين و راويان ارزشمند شيعه كه نامش همواره در كتب حديثی شيعه از درخشش خاصّی برخوردار است، همو است.

درباره اونقل كرده اند كه سی هزار حديث از امام پنجم و شانزده هزار حديث از امام ششم آموخت. (66)

محمّد بن مسلم به پايه ای از علوم و كمال رسيد كه می گفتند: درميان شيعيان هيچ كس ازمحمّد بن مسلم داناتر و فقيه تر نيست. (67) هشام بن سالم، كه خود از راويان حديث است، می گويد: در هر موضوعی كه من و زراره، اختلاف پيدا می كرديم، از محمّد بن مسلم سؤال می كرديم و او در جواب آنچه را از امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام شنيده بود، نقل می كرد. (68)

محمد بن مسلم اهل كوفه بود و مدّت چهار سال در مدينه اقامت گزيد. در اين زمان كوتاه چونان از محضر امام باقر عليه‌السلام و سپس امام صادق عليه‌السلام بهره ها برد كه ابن ابی يعفور از ياران امام صادق عليه‌السلام می گويد: روزی به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم، من هميشه نمی توانم خدمت شما شرفياب شوم، گاهی شيعيان مسائلی از من می پرسند كه در پاسخ آن عاجزمی مانم. امام صادق عليه‌السلام فرمود:«چرا از محمد بن مسلم ثقفی سؤال نمی كنی؟! او احاديث ما را از پدرم شنيده و مورد توجّه و علاقه پدرم بود. پدرم از او رضايت داشت.» (69)

محمّد بن مسلم كتابی به نام اربع مأة مسألة (چهار صد مسئله) تاءليف نموده بود كه گويا پاسخ چهار صد مسئله ای بوده كه از پيشوای پنجم و ششم شنيده بود. (70) بزرگان اهل سنّت مشكلات علمی خود را از محمّد بن مسلم می پرسيده اند.

زرارة بن اَعيَن زراره از شخصيّت های بزرگ و اصحاب خاصّ امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام است. او يكی از چهار نفری است كه امام صادق عليه‌السلام ضمن ستايش آن هافرمود:

مكتب ما و احاديث پدرم را چهار نفر زنده كردند كه عبارتند از زراره، ابوبصير، محمد بن مسلم، بريد بن معاويه عجلی. اگر اينان نبودند كسی از تعاليم و مكتب پيامبرعليه‌السلام بهره ای نداشت. اينان حافظان دين و امينان پدرم در بيانحلال و حرام و احكام دين بودند. (71)

زراره آنقدر در مسائل علم كلام تبحّر داشت كه متكلّمان شيعه، شاگردان مكتب او محسوب میشدند. علاّمه حلّی در شاءن او می گويد:

زراره فقيه بود، قاری قرآن بود، متكلّم بود، شاعر و اديب بود. همه خصلتهای اخلاقی ودينی در او جمع بود و در آن جا كه روايت می كرد صادق و راست بود. (72)

حُمران بن أَعيَن او نيز مانند برادرش زرارة بن اعين و برادر ديگرش عبدالملك بن اعين و برادر زاده اشبكير بن اعين مورد وثوق و احترام امام باقر عليه‌السلام بود.

شاگردان امام باقرعليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام هر كدام در رشته ای و يا رشته هايی كه مورد علاقه وذوق آن ها بود تبحّر پيدا می كردند. حمران بن اعين افزون بر مقام معنوی كه امام باقر عليه‌السلام به او می فرمود: «تو از شيعيان و پيروان ما در دنيا و آخرت هستی.» (73) در علوم قرآنی و... دارای مقامی عظيم بود به طوری كه دانشمندان بعدی درمورد قرائت قرآن و مباحث علوم قرآنی به نظريّه های او استناد می جستند و هشام بن سالممی گويد: «در محضر امام صادق عليه‌السلام بوديم، يك مرد شامی وارد شد و درباره كيفيّت قرائت قرآن پرسش ها و شبهاتی داشت. امام صادق عليه‌السلام او را به حمران بن اعين ارجاع دادند و فرمودند: «اگر حمران را محكوم كردی، مرا محكوم كرده ای!» و مردشامی در مقابل سخنان مستدل حمران چاره ای جز تسليم نديد. (74)

ابان بن تغلب او شخصيّتی بود كه محضر سه امام حضرت سجاد عليه‌السلام، حضرت باقرعليه‌السلام، حضرت صادق عليه‌السلام را درك كرده بود و از هر سه امام روايت می نمود.فردی ثقه و جليل القدر بود. امام باقر عليه‌السلام خطاب به او فرمود:

«اجلس فی مسجِدِ المدينة وَ اَفتِ الناسَ فَانّی اُحِبُّ اءنَ يَكُونَ فی شيعتی مِثْلُك.» (75) در مسجد مدينه بنشين و مردم را فتوا بده من دوست دارم در شيعيانم كسانیمثل تو باشند.

مرگ ابان دل امام صادق عليه‌السلام را به درد آورد.

سخن دلنشين امام باقر عليه‌السلام در مورد ابان و تأثّر و اندوه امام صادق عليه‌السلام در مرگ ابان بن تغلب حاكی ازمقام بلند علمی و معنوی او است. (76)

بُريد بن معاويه عجلی بريد شخصيّتی والا مقام بود، فقيه و ثقه و جزو برجسته ترين شاگردان امام باقر عليه‌السلام بود و به قدری در بُعد معنوی و امانت بالا بود كه امام باقرعليه‌السلام او را فردی امين و حافظ دين خدا می خواند. (77)

بريد همواره همراه امام عليه‌السلام بود و از محضرش بهره می برد.

2. مبارزه های علمی و نمونه هايی از معارف امام باقر عليه‌السلام امام باقر عليه‌السلام در زندگی پر بار و درخشانش نه تنها به تربيت شاگردان وگسترش علم و دين همت گمارد و از آن فرصت طلايیكمال استفاده را نمود، بلكه مبارزه پيگير و بی امانی عليه بحران های فكری و فرهنگیراه انداخت كه پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دامن گير جامعه مسلمان آن روز شده بود.

پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، دست جامعه از دامان عترت كوتاه شد و تنهاقرآن باقی ماند. با اين كه در قرآن آمده است (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) (78) ای پيامبر! قرآن را بر تو فرو فرستايدم كه بيانگر حكم و قانون هر چيزباشد. ولی اين بدان معنا نيست كه قرآن، معلّم و مفسّر لازم ندارد و اگر چنين می بود، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث معروف ثقلين بدان گوشزد نمی نمود. جامعه آن روزگار چون از روش ها و ملاك های صحيحی برای استنباط احكام و معارف قرآنیبرخوردار نبود، در حقيقت از محتوای قرآنی فاصله گرفت و قرآن را نيز از دست داد.

پيدايش ارتدادها وافكار انحرافی چون گروه خوارج و تفسير به راءی ها و... همه دليل گويا و روشن بر نارسايی دانش بشر برای پی بردن به معارف قرآن است. ازاين رو، وجود امام ضرورت می يابد و امام بايد باشد تا راه را از چاه نشان دهد. امام بزرگراهی است كه هيچ انحرافی در آن نيست. علمش بزرگراه علوم است نه خطای علمیدارد و نه خطای عملی و به گفته اميرالمؤ منين علی عليه‌السلام: «ما خزانه داران [اسرارو معارف الهی ] و درهای علم و عمليم.» (79)

نخستين وظيفه امام احيای دين است و جامعه را متديّن كردن است، قرآن را احيا نمودن است،معارف و علوم و حقايق قرآن را برای مردم تفسير و تبيين نمودن است.

امام باقر عليه‌السلام نزديك به يك قرن پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به امام ترسيد جامعه آن روز بر اثر جدايی از عترت به انحرافات فكری و عقيدتی فراوانیدچار شده بود. امام عليه‌السلام با آن بيان زيبايش به مبارزه عليه انديشه های منحرف برخواست (80) كه نمونه هايی از آن را در اين جا ذكر می كنيم.

الف: موضع گيری عليه عقايد و افكار خوارج امام باقر عليه‌السلام می فرمود: به اين گروه مارقه «خوارج» (81) بايد گفت: «چرا از علی عليه‌السلام جدا شديد، با اين كه مدت ها در فرمان او بوديد و در ركابش جنگيديد و نصرت و ياری وی زمينه تقرّب شما را به خداوند، فراهم می آورد؟!

آن ها خواهند گفت: اميرالمؤ منين عليه‌السلام در دين خدا حَكَم كرده است، يعنی در جنگ با معاويه حكميّت را پذيرفته است. به آنان بايد گفت: خداوند در شريعت پيامبر حكمّيت راپذيرفته و آن را به دو مرد از بندگانش وانهاده است؛ آن جا كه فرمود: «فابعثواحكما من اهله و حكما من اهلها اِنْ يريدا اصلاحا يُوَفِّق اللّهُ بَيْنَهُما» «هر گاه ميان زن وشوهر اختلافی رخ می دهد و بيم می رود كه به جدايی منتهی گردد، يك مرد از جانب شوهر و يك مرد از جانب زن به عنوان حَكَم فرستاده شوند تا اگر بنای اصلاح باشد، خدا آنان را توفيق عطا كند.» از سوی ديگر، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جريان بنی قريظه برای حكميّت، سعد بن معاذ رابرگزيد.

به خوارج بايد گفت: آيا شما نمی دانيد كه وقتی اميرالمؤ منين عليه‌السلام حكميّت راپذيرفت، به افرادی كه حكميّت بر عهده آنان نهاده شده بود، فرمان داد بر اساس قرآن حكم كنند و از حكم خداوند فراتر نروند و شرط كرد كه اگر حكم آنان خلاف قرآن باشد، آن را نخواهد پذيرفت؟! زمانی كه كار حكميّت عليه علی عليه‌السلام تمام شد، برخی به آن حضرت گفتند: كسی را بر خود حَكَم ساختی كه عليه تو حُكم كرد. اميرالمؤمنين عليه‌السلام در پاسخ گفت: من به حكميّت كتاب خدا تن دادم، نه به حكميّت يك فرد تا نظر شخصی خود را اعمال كند. اكنون به خوارج بايد گفت: «در كجای اين حكميّت، انحراف از حكم قرآن ديده می شود، با اين كه آن حضرت به صراحت اعلام كردكه حكم مخالف قرآن را رد می كند؟!

در روايت ديگری هست كه يكی از سردمداران خوارج مدّعی بود كه علی عليه‌السلام در جنگ نهروان برای كشتن خوارج، دچار ظلم شده است.

او را به خدمت امام باقر عليه‌السلام راهنمايی كردند. امام عليه‌السلام روزی را برای بحث مقرّر فرمود و دستور داد فرزندان مهاجر و انصار هم بيايند. آن فرد خارجی با گروه خود به محضر امام باقر عليه‌السلام رسيد. امام عليه‌السلام بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ای فرزندان مهاجر و انصار، درميان شما هر كس فضيلتی از اميرالمؤمنين علی عليه‌السلام می داند بلند شود و آن را بگويد.

حاضران هر كدام در فضيلت حضرت علی عليه‌السلام سخن ها ايراد كردند. مرد خارجی گفت: من فضايل علی عليه‌السلام را بيش از اين ها می دانم، ولی اين ها مربوط به زمانی است كه علی عليه‌السلام هنوز حكميّت را نپذيرفته و با پذيرش حكميّت كافرنشده بود.

سخن در فضايل علی عليه‌السلام به حديث خيبر رسيد؛ آن جا كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«لا عطيَّن الرّاية غدا رجلا يحب اللّه و رسوله و يحبه اللّه و رسوله، كرارا غير فراّرلايرجع حتّی يفتح اللّه علی يديه.»

فردا پرچم را به كسی خواهم سپرد كه خدا ورسول را دوست دارد و خدا و رسول نيز او را دوست دارند. بر دشمن همواره می تازد وهرگز از ميدان نبرد نمی گريزد. او از رزم باز نميگردد مگر با پيروزی و فتح خيبر.

امام باقر عليه‌السلام رو به مرد نمود و فرمود: درباره اين حديث نظرت چيست؟

مرد خارجی گفت: اين حديث درست است، ولی كفر پس از اين مرحله پديد آمد.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: آيا آن روز كه خداوند علی را دوست می داشت، می دانست كه او در آينده اهل نهروان را خواهد كشت يا نمی دانست؟

مرد خارجی گفت: اگر بگويم خدا نمی دانست. كافر شده ام، پس ناگزير بايد اقراركنم كه خداوند می دانسته است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: آيا محبّت خدا به علی عليه‌السلام از آن رو بوده كه ویدر خطّ اطاعت خدا حركت می كرده يا به خاطر عصيان و نافرمانی بوده است؟!

گفت: مشخص است كه دوستی خداوند به اميرالمؤ منين علی عليه‌السلام از جهت اطاعت وبندگی وی بوده است، نه عصيان و نافرمانی او.

سخن كه به اين جا رسيد مرد خارجی خود را مغلوب ديد از جای خود برخاست و گفت: «اللّهاعلم حيث يجعل رسالته.» (82) خداوند عالمتر است كه رسالت و رهبری را در كجا قراردهد.

ب: موضع گيری عليه توهمّات جبريّه مسئله بحث برانگيز جبر و اختيار از زمان های قديم مورد توجّه بوده است. در قرآن كريم نيز با دو دسته از آيات بر می خوريم؛ يك قسمت حاكميّت مطلق خدا را بيان می كند؛ مثل:

خواست، خواست خدا است و نيرويی جز به اتكّای خدا وجود ندارد.

(تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهدی بِها مَنْ تَشاء). (83)

خداوند آن كسی را كه بخواهد به وسيله آيات قرآن گمراه می سازد و هر آن كس را كه بخواهد هدايت می كند.

(وَ ما تَشاؤ وُنَ اِلاّ اَنْ يَشاءَ اللّه). (84)

شما چيزی نمی خواهيد مگر اين كه خداوند بخواهد.

و از طرف ديگر به آياتی بر می خوريم كه دارد:

(وَلِتُجْزی كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُم لا يُظْلَمُون). (85)

هر فردی به وسيله آنچه خودكسب كرده و انجام داده است مجازات می شود و آدميان مورد ستم واقع نخواهند شد.

(وَلاتَزِرُ وازِرَةٌ وِ زرَاُخری). (86)

در نظام داوری خداوند، هيچ كس سنگينی بار ديگری را بر دوش نمی كشد.

در صدر اسلام به سبب دور افتادن از مكتب اهل بيت، معرفت دينی مردم خدشه دار گشته،به جهت اين كه تسلّط بر مجموعه آيات قرآن نداشتند دچار افراط و تفريط شدند.گروهی به جبر رو آوردند و گروهی گرفتار تفويض شدند. (87) اين افكار در زمان امام صادق عليه‌السلام اوج بيش تری داشت، ولی از زمان امام باقر عليه‌السلام نشانه هايی از آن بروز نمود و جرقه هايی در اذهان مردم زده بود. امام باقر عليه‌السلام در ردّنظريّه جبر مطلق و اختيار مطلق می فرمود:

لطف و رحمت الهی به خلق، بيش از آن است كه آنان را به انجام گناهان مجبور سازد، وسپس آنان را برای كارهايی كه به اجبار انجام داده اند، عذاب كند. خداوند قاهرتر ونيرومندتر از آن است كه چيزی را اراده كند و تحقق نيابد.

از امام باقر عليه‌السلام پرسيدند كه مگر ميان جبر و اختيار چيزی ديگر نيز هست؟ فرمود:

آری، ميان جبر و اختيار گسترده تر از فضای آسمان ها و زمين است. (88)

از مبارزات آن حضرت موضع گيری عليه تحريف گران (89) و گروه مُرجئه بود (90) همچنين مباحثات و مناظرات آن حضرت با مخالفين من جمله با محمد بن منكدر، قتاده، طاووس يمانی، ابوحنيفه، حسن بصری و با بعضی از كيسانيه معروف است. (91) و نيز بيان نمودن مسائل اعتقادی از طريق مباحثات علمی مثلا توحيد ذاتی و صفاتی (92) و شناخت خدا و نهی از تفّكر در ذات خدا و راه نيافتن تغيير در ذات خداوند (93) و علم ازلیخداوند به حقايق امور (94) و هزاران مسئله ديگر همه و همه از مسئوليت های عمده آن حضرت بود كه همواره به آن همّت می گمارد و بيان آن فرصت بيش تری می طلبد.

ناگفته نماند مسلمانانی كه تشنه بهره گيری از علوم اهل بيت پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حقايق بودند، پروانه وار دور وجود امام باقرعليه‌السلام جمع می شدند و مسائل مختلف خود را در زمينه های مختلف ازاصول اعتقادی (توحيد، عدل، نبوت، امامت، معاد) گرفته تا تفسير و احكام و اخلاق و حتیدر علوم طبيعی و طب و ساير علوم از آن حضرت می پرسيدند. امام باقر عليه‌السلام نيزيكی يكی آن ها را با سعه صدر جواب می فرمود كه برخی جواب هايی

كه راويان اخبار روايت نموده و مورّخين حفظ كرده اند، دانشمند معظم آقای احمد قاضی زاهدیدر كتاب اسئلة الناس و اجوبة الباقر عليه‌السلام گرد آوری نموده كه كتاب بسيارخواندنی و ارزشمندی است.

## زندگی عبادی امام باقر عليه‌السلام

1. عبادت امام باقر عليه‌السلام نماز بسيار می خواند و چون سر از سجده بر می داشت، سجده گاهش از اشك چشمش تر بود. امام صادق عليه‌السلام فرموده است: پدرم در مناجات شبانه اش می گفت:

خدايا، فرمانم دادی نبردم، نهی ام كردی، اطاعت نكردم، اكنون بنده ات، نزد تو آمده وعذری ندارم.

وقتی وارد مسجد الحرام می شد، با صدای بلند می گريست. غلامش افلح می گويد: به امام باقر عليه‌السلام عرض كردم: «فدايت شوم، مردم به شما نگاه می كنند، آهسته ترگريه كنيد.» فرمود: «وای بر تو ای افلح، چرا گريه نكنم، شايد خداوند از رحمت به من نگاه كند و فردای قيامت بدين سبب نزدش رستگار شوم.»

2. دعاها و نيايش ها دعاهای آن امام بزرگ علاوه براين كه حمد و تقديس پروردگار عالم و شكر بر نعمتهايش را در بر دارد، چشمه ای جوشان از درس های توحيدی و اخلاقی است و آداب عالیانسانی را آموزش می دهد؛ مثلا بعد از نماز عشاء اين دعا را می خواندند:

«اللّهم بحق محمدٍ و آل محمد، صلی اللّه علی محمد وآل محمد و لاتَحرِمنا فضلك، ولا تحل علينا غضبك، و لاتباعد نامن جِوارك، و لاتنقصنا، منرحمتك، ولاتنزع عنا بركاتك، ولاتمنعنا عافيتك، و اصلح لنا ما اعطيتنا و زدنا من فضلكالمبارك الطيب الحسن الجميل، وَلا تغّير ما بنا من نعمتك، وَ لا تؤ يسنا من روحك، ولا تهنابكرامتك، ولاتضلنا بعد اذهديتنا و هب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب، اللّهماجعل قلوبنا سالمة و ارواحنا طيبة، والسنتنا صادقة، و ايماننا دائما و يقينا صادقا، وتجارتنا لاتبور، ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الا خرة حسنة و قنا برحمتك عذاب النار». (95)

خداوندا! به حقّ محمد و خاندان او، بر محمّد و خاندانش درود فرست. خداوندا! ما را از لطف وفضل خويش محروم و بی بهره مدار و خشمت را بر ما جاری مكن و ما را از همسايگی خود دور مساز و از رحمت خود بر ما كم منما، و بركات خود را از ما جدا مساز، و سلامتی را از ما منعم نما، آنچه را به ما عطا كرده ای، سامان بخش و مايه صلاح ما قرار ده و از الطاف ديرپايت واز نعمت های پاكيزه و نيكو و زيبايت ما را افزون عطا كن. به خاطر رفتارناشايست ما، نعمت هايت را باز مگير و تغيير مده. ما را از امداد و حمايت و لطفت مأيوس مگردان، به بزرگواری خويش، ما را خوار مگردان و پس از راهيابی به هدايت، ما را درگمراهی فرو مگذار و از جانب خويش رحمتی ويژه به ما ارزانی دار. همانا تو بخشش ها والطاف بسيار داری.

بارالها! قلب هايمان را سالم و دور از كبر و ريا و شقاوت قرار ده وروحمان را پاكيزه دار، و زبمانمان را صادق و ايمانمان را هميشگی و پايدار و يقين ما راراستين و داد و ستدمان را بارور و بی شكست قرار ده. پروردگارا، هم در دنيا به ما نيكیعطا كن و هم در آخرت ما را از فرو افتادن در آتش دوزخ نگاه دار.

در روايت است كه از دعاهای با شكوه آن حضرت دعايی است كه در زير می آيد:

«الحمدللّه الذّی اشبعنا فی جائعين و اروانا فی ظمآنين، و أوانا فی ضاجين، و حملنافی راجلين، و آمننا فی خائفين و خدمنا فی عانين...» (96)

مرحوم كلينی در كافی از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: «پدرم اين دعا را همواره می خواند و ترجمانش چنين است:

حمد و ستايش ويژه خدايی است كه از گرسنگان بوديم ما را سير گردانيد و از تشنگان بوديم سيرابمان كرد و از آوارگان بوديم پناهمان داد و پيادگان بوديم سوارمان كردو هراسان بوديم ايمنمان داد و خسته بوديم ياری مان داد.

## جلوه های كمال در وجود امام باقر عليه‌السلام

1. هيبت نقل است يكی از همراهان هشام بن عبدالملك خليفه اموی، به هنگام حج، چون توجّه و احترام مردم به آن حضرت را می بيند، تصميم می گيرد با طرح سؤالی او را شرمنده كند وچون نزد آن گرامی می رسد و چشمش به آن حضرت می افتد تنش به لرزه در می آيد ورنگش می پرد و زبانش بند می آيد. (97)

آن حضرت در ميان مردم از متواضع ترين آنان به شمار می آمد، ولی درمقابل ستمكاران شجاعانه می ايستاد و از حقّ و حقيقت دفاع می نمود. در مجلسی نزد هشام درحالی كه در كنار او و بر تخت او نشسته بود، در پاسخ هشام، حقانيّت خانواده خود رااثبات كرد هشام از پاسخ امام چنان به خشم آمد كه صورتش سرخ شد و چشمانش برگشت. (98)

2. رفتار با دوستان و مردم آن حضرت می فرمود:

دوست داشتنی ترين كارها نزد خدا اين است كه مسلمانی، شكم مسلمانی را سير كند، غمش رابزدايد و دينش را ادا كند. (99)

امام باقر عليه‌السلام لغزش های دوستان را ناديده می گرفت و می فرمود:

اصلاح امور زندگی و روش برخورد با مردم چون پيمانه پری است كه دو سوم آن زيركی و يك سومش گذشت است. (100)

اگر نيمه شب مهمانی بر او می رسيد با مهربانی در به رويش باز می كرد و در بازكردن بار و بنه اش به او كمك می كرد. (101) و با همه مهربان بود حتّی با كسانیكه نسبت به او رفتار بدی داشتند.

آن حضرت از تحقير و كوچك شمردن مسلمانان نهی می فرمود و به غلامان و كنيزانش میگفت:

مستمندان را گدا نناميد و آن ها را با اين نام نخوانيد، بلكه آنان را به بهترين نامهايشان صدا بزنيد. (102)

3. مهمانی دادن امام باقر عليه‌السلام غذا دادن به مؤ منين به ويژه شيعيان را بسيار مهم می شمرد و میفرمود:

كمك به خانواده يك مسلمان و سير كردن شكمشان و بی نياز كردن آن ها از مردم، برايم ازهفتاد حج بهتر است. (103)

خانه اش محل رفت و آمد و منزلگاه شيعيان، مسلمانان و غريبان بود. مهمان زياد به خانهمی برد و به آنان غذای لذيذ می داد.

4. كسب و كار امام باقر عليه‌السلام اگر ياران خود را بيكار می ديد، سفارش می كرد كه به كاریمشغول شوند و می فرمود:

من كسی را كه كار و كاسبی را رها كرده، به پشت بخوابد و بگويد، خدايا روزی ام ده،دشمن می دارم. (104)

خود آن حضرت حتّی در هوای گرم تابستان عرق ريزان به باغ و مزرعه خويش می رفت و كار می كرد.

5. سخاوت و بخشش بسياری كسان به اميد بهره مندی از جود و كرمش به سويش می شتافتند و هيچ يك نااميدبر نمی گشتند. (105) هر كس به خانه اش می آمد، بيرون نمی رفت، مگر آن كه غذايش می داد و لباس نيكويش می پوشاند و مبلغی به او می بخشيد. (106) و میفرمود:

نيكی، فقر را می زدايد و بر عمر می افزايد و از مرگ بد پيشگيری می كند. (107)

6. حلم و صبر و شكيبايی امام باقر عليه‌السلام از بارزترين صفات ابوجعفر امام باقر عليه‌السلام صفت صبر و بردباری آن حضرت بود.

نقل كرده اند كه مردی نامسلمان (نصرانی) كه از امام باقر عليه‌السلام كينه داشت،روزی به آن حضرت برخورد نموده و بنای بدگويی را آغاز كرد. و گفت: توبقر«گاو» هستی. امام عليه‌السلام با آرامش خاصّی فرمود: من باقرم، مجددا گفت توفرزند زنی آشپز هستی! امام فرمود اين حرفه او بوده است مرد نصرانی با گستاخی بيشتر گفت تو فرزند زنی سياه چرده و زنگی و... هستی! امام عليه‌السلام فرمود اگرتو راست می گويی و مادرم آن گونه كه تو توصيف می كنی بوده است، پس از خداوندمی خواهم او را بيامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی اساس است، پس از خداوند میخواهم كه تو را بيامرزد! مرد نصرانی كه حلم و صبر آن حضرت را مشاهده كرد عليرغم اينكه پايگاهی بزرگ در اجتماع دارد و دارای صدها شاگرد می باشد به جای مقابله به مثل، چون كوه صبر و حلم بكار برد. خود را شكست خورده ديد و از گفته های خود عذرخواهی نمود و اسلام آورد. (108)

همه ائمه طاهرين از اهل بيت عليهم‌السلام چنين بودند و درمقابل تمام سختی ها و دشواری ها صبر پيشه می كردند و برای ديگران در اين زمينه نيزنمونه بودند. امام حسين عليه‌السلام وقتی شدّت مصيبت ها او را محاصره كردند و بر سراو و خاندان پاكش خيمه زدند، فرمود:

صبرا علی قضائك يا ربّ لا معبود سواك.

## زندگانی سياسی آن حضرت

(معاصربودن باچندتن ازخلفای امویومروانی)

الف: خلفای پيش از امامت امام باقر عليه‌السلام خلفايی كه پيش از امامت امام باقر عليه‌السلام حكومت كرده اند با توجّه به اين كه امام باقر عليه‌السلام در صحنه كربلا سه يا چهارسال از عمر شريفش می گذشته، عبارتند از: معاوية بن ابی سفيان، يزيد بن معاويه، معاويه بن يزيد، مروان بن حكم بن ابی العاص و عبدالملك بن مروان.

جنايات معاويه و يزيد برای همگان روشن است. حكومت يزيد بيش از سه سال و چند ماه دوام نيافت. معاوية بن يزيد، كه در هنگام مرگ پدر 22سال داشت، تن به حكومت نداد و با روش پدر و جدّش مخالف بود و بعد از مدتی كوتاهمُرد. (109)

حكومت بنی اميه با مرگ معاويه بن يزيد به مروان بن حكم منتقل شد. مروان چند ماه حكومت كرد و حكومت مروانيان را بنا نهاد كه همه آن ها غير از عمر بن عبدالعزيز در ستمگری و خود كامگی شهره آفاق بودند. مروان كسی است كه همراه پدرش، مورد خشم پيامبر قرار گرفت و از مدينه به طائف تبعيد شد. مروان درزمان خليفه اول و دوم همچنان در طائف تبعيد بود، ولی در زمان خليفه سوم به سبب خويشاوندی نزديكی كه با او داشت، حكم تبعيدش لغو شد و به مدينه آمد و مشاور عثمان شد. مروانچنان به ستمگری پرداخت كه مؤ منان زندگی پر مشقی را می گذراندند و علیّ بن ابیطالب عليه‌السلام آشكارا در محافل عمومی، دشنام داده می شد. (110)

پس از مروان بن حكم، فرزندش عبدالملك مروان حاكم شد. اوقبل از رسيدن به خلافت خود را فردی قرآن دوست نشان می داد.

زمانی كه به حكومت رسيد، قرآن را كنار نهاد و گفت: «اين آخرين ديدار من با تو است.» (111) و ستمگری را آغاز نمود. كارگزاران سفّاك و جنايتكار و خون آشامی چونحجاج بن يوسف ثقفی بر جان و مال و حيثيّت مردم حاكم شدند.

ب: خلفای معاصر با دوران امامت آن حضرت وليد بن عبدالملك (8696)؛ سليمان بن عبدالملك (9699)؛ عمر بنعبدالعزيز (99101)؛ يزيد بن عبدالملك (101105)؛ هشام بن عبدالملك (105125)؛

وليد بن عبدالملك پس از مرگ عبدالملك فرزندش وليد به خلافت رسيد. در زمان حكومت او مرزهای سرزميناسلام توسعه يافت و بخش هايی از هند، كابل، كاشغر و طوس و... به كشور پهناوراسلامی پيوست.

دامنه فتوحات تا اندلس پيش رفت و نيروهای نظامی اندلس از نيروهایتحت فرماندهی موسی بن نصير، فرمانده سپاه اسلام، شكست خوردند و اندلس (112)تحت سيطره مسلمين در آمد. اما عناصر خون آشامی چون حجّاج در حكومت او صاحب قدرتبودند و جنايات خود را در پرتو خلافت و حكومت او عملی می ساختند. حجّاج بيستسال قدرت را در دست داشت.

كسانی كه با شكنجه های او كشته شدند، جدا از آنانی كهدر جنگ ها كشته شدند، صد و بيست هزار نفر بودند (113). در دوران حكومت وليد، سعيدبن جبير آن شخصيت ارزشمند شيعه، به جرم طرفداری از مكتباهل بيت به شهادت رسيد. علّت شهادت امام سجّاد سمّی بود كه به اشاره وليد بهحضرت داده شد. وليد در 43 سالگی پس از نهسال و هشت ماه حكومت مُرد. (114)

سليمان بن عبدالملك سليمان فرصت پيدا نكرد تا ظلم و ستم را آن گونه كه پيشينيانش عملی ساختند، بهجامه عمل آورد ولی در حدّ خود دست به ظلم و جنايات زد و در پر خوری كم نظير بود؛مانند گرگی كه پس از روزگاری گرسنگی به طعمه ای دست يافته بود. تنها چيزیكه به آن فكر نمی كرد، مردم و اسلام و دين و قرآن بود.

در عصر سلميان امر امامت پنهان بود و شيعيان نمی توانستد به طور آشكار با امام باقر عليه‌السلام ارتباط علنی داشته باشند و پيروان خاندان پيامبر در اين دوران بهشدّت تحت فشار بودند. (115)

عمر بن عبدالعزيز بعد از سليمان، عمر بن عبدالعزيز به خلافت رسيد و او در دوران خلافتش گام هایمثبتی در كاستن از فشارهای سياسی اجتماعی شيعه واهل بيت برداشت. چون عمر بن عبدالعزيز درسال 99 هجری به خلافت رسيد، طی بخشنامه ای دستور داد لعن علی عليه‌السلام ازمنابر برداشته شود و فدك را به فرزندان فاطمه سلام الله عليها باز گردانند هرچند جانشينان معصوم پيامبر، حكومت او را مجاز و شرعی نمی دانستند و از اين رو، او نيز درجزو طاغوتيان شمرده می شود، ولی امام باقر عليه‌السلام می فرمود: «عمر بنعبدالعزيز نجيب دودمان بنی اميه است.» (116)

حكومت عمر بن عبدالعزيز حدود دو سال بود و گفته اند بنی اميّه او را مسموم كرده اند.

يزيد بن عبدالملك پس از مرگ عمر بن عبدالعزيز، يزيد بن عبدالملك به خلافت رسيد و در 29 سالگی درحالی كه چهار سال و يك ماه حكومت كرده بود، در گذشت. (117) دوران حكومت او يكی ازسياه ترين ادوار حكومت بنی اميه محسوب می شود. يزيد بن عبدالملك، كه پروده دامانامويان بود، دشمنی عميقی نسبت به امام باقر عليه‌السلام و خاندان او داشت. (118) داستان دلباختگی او به معشوقه اش (حبابه) نشانگر عمق فاجعه حكومت ناصالحان برسرنوشت مسلمانان است. او پس از مرگ معشوقه اش بدن وی را آنقدر نگه داشت تا بویتعفّن از آن ظاهر شد. پس از دفن معشوقه با فاصله كمی مرگ يزيد بن عبدالملك فرارسيد. (119)

هشام بن عبدالملك با مرگ يزيد عبدالملك، برادرش هشام بن عبدالملك بر مسند خلافت نشست. او مردی خشن، درشت خو و مال اندوز بود. (120) او حدود بيستسال حكومت كرد دوره و زمان جنايت و استبداد او بيش تر بود و روزگار خلافت وی سختترين دوره برای امام باقر عليه‌السلام بود، زيرا در دوره خلفای قبلی، آن امام از مدينه به ساير شهرها جلب و احضار نشد. (121) و نيز شيعيان در عصر او در تنگنای سختی بودند به طوری كه به عنوان نمونه شخصيت بزرگ شيعه و محدث با ورع و زاهد جابر بن يزيد جعفی به فرمان امام باقر عليه‌السلام مأمور به تقيّه می گردد و سوارچوبی می شود و در كوچه های كوفه می چرخد و خود را به ديوانگی می زند تا جانش سالم بماند و زيد بن علی بن الحسين را بعد از شهادت، در حالی كه عريان بود، به دار كشيدند و اين نمايانگر شدّت عداوت هشام نسبت بهآل علی عليه‌السلام است. (122)

# فصل چهارم: شهادت امام باقر عليه‌السلام

امام باقر عليه‌السلام برای از بين بردن حاكمان، به قيام علنی روی نياورد؛ زيراشرايط را مناسب نمی ديد و ياران كافی در اطراف خويش سراغ نداشت. البته آن حضرت منكر جهاد و مبارزه علنی و مسلحانه عليه حكّام فاسد نبود؛ چنان كهنقل است كه فرموده است:

هر گاه به شمار اهل بدر (سيصد و سيزده نفر) گرد امام جمع شوند، بر امام واجب میشود كه قيام كند و عليه حكومت به نبرد برخيزد. (123)

ولی آن حضرت نفرت خود را همواره از فرمانروايان ناصالح آشكار می كرد و در بخشیاز روايات با صراحت جبّاران را همواره نكوهيده است من جمله در روايتی آن حضرت از جدّ خويش پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است:

دو گروهند كه شفاعت من شامل آنان نخواهد شد: سلطان بيدادگر و مستبد و شخصی كه دردين غلو و تندروی دارد و از باورهای دينی برگشته است واهل توبه و بازنگری نيست. (124)

بدبينی امام باقر عليه‌السلام نسبت به حاكمان فاسد عصر خويش، چيزی نبود كه ازنظرها مخفی باشد يكی از افراد معروف نخع با شناختی كه از امام باقر عليه‌السلامدارد و می داند كه آن حضرت، عملكرد حاكمان عصرش را نادرست و ظالمانه می شمارد،به ايشان عرض می كند كه من از زمان حجاج تاكنون والی بوده ام، آيا راهی برایتوبه من هست؟

حضرت سكوت می كند. مرد سؤ الش را تكرار می كند. امام می فرمايد:

راهی برای توبه نيست مگر اين كه هر حقی را از مردم ضايع كرده ای به آنانبازگردانی. (125)

امام باقر عليه‌السلام شيعيان را از نزديك شدن به سلاطين و حتی برقرار نمودنروابط اقتصادی با آنان منع می فرمودند. ابوبصير می گويد از امام باقر عليه‌السلامدرباره اشتغال به كار در امور حكومتی و استخدام در كارهايشان سؤال كردم. امام باقر عليه‌السلام فرمود:

هرگز به خدمت آنان در نياييد حتی به اندازه يك مرتبه فرو بردن قلم در مركّب؛ زيراهيچ كس به خدمت ايشان در نمی آيد و از مزايای مادّی آنان بهره ای نمی گيرد، مگر اين كهبه همان اندازه به دين او لطمه می زنند. (126)

آنچه در زندگی امام باقر عليه‌السلام و ديگر امامان می بينيم، اين است كه افزون برويژگی هايی كه در شخصيت آنان بوده كه موجب می شده حكومت های جور متعرّض آنانشوند، بينش های سياسی آنان باعث احساس خطر حاكمان می شده است. شخصيّت اجتماعیتا زمانی كه فاقد بينش خاصّ سياسی باشد، مورد تعرّض واقع نمی شود؛ مثلا خطبهای امام باقر عليه‌السلام در مكه ايراد نمودند، زمانی كه هشام بن عبدالملك هم برای حجآمده بود. (127) از جمله سخنان آن حضرت چنين بود:

ما خلفای الهی هستيم. پس آن كسی كه از ما پيروی كند، سعادتمند است و كسی كه ما رادشمن بدارد و با ما مخالفت كند، نگونبخت است.

هشام كه صلاح نديد در چنان شرايطی متعزض امام باقر عليه‌السلام شود، آن حضرت وفرزند گرامی اش را به دمشق احضار نمود. (128)

هشام بن عبدالملك با تدابيری زيد بن حسن را، كه مدّعی بود چون از نسل حسن بن علی عليه‌السلام است و امام باقر ازنسل حسين بن علی عليه‌السلام است و او از نسل فرزند بزرگ تر است پس به امامتسزاوارتر است، عليه آن حضرت به كار گرفت.

زيد بن حسن نيز با تدبيری زيناسب را آغشته به سمّ كرد و از اين طريق امام باقر عليه‌السلام را مسموم ساخت و به شهادت رسانيد. بنابراين، هشام توانست به صورت مخفی و به وسيله فردی از خاندان علی عليه‌السلام آن حضرت را به شهادت برساند. (129)

# فصل پنجم: گزيده ای از روايات امام باقر عليه‌السلام

«عالم يُنتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد». (130)

دانشمندی كه از علمش بهره برده شود، بهتر از هفتاد هزار عابد است.

«من عَلَّمَ باب هدی فله مثل اجر من عمل به، ولا ينقص اولئك من اءجور هم شيئا، و من عَلَّمَباب ضلالة كان عليه مثل و زر من عمل به ولا ينقص اولئك من اءوزار هم شيئا.» (131)

هر كه به مردم درسی از هدايت آموزد، مانند پاداش ايشان دارد بدون اين كه از پاداش آنانچيزی كم شود و كسی كه به مردم درسی از گمراهی آموزد، مانند گناه ايشان بر گردنشافتد، بی اين كه از گناه آنان چيزی كم شود.

«زكاة العلم أن تعلّمِه عباداللّه» (132)

زكات علم اين است كه آن را به بندگان خدا بياموزی.

«العلم خزائن و المفاتيح السوال، فاساءلوا يرحمكم اللّه فانه يؤ جر فی العلماربعة السائل و المتكلّم، و المستمع، و المحب لهم.» (133)

علم خزينه ها دارد كه كليدهايش پرسش است. بپرسيد كه خداوند شما را رحمت كند.درباره علم چهار كس پرسنده و پاسخ دهنده و شنونده و دوستار آنان ثواب می برد.

«الكمالكل الكمال التفّقه فی الدّين، و الصبر علی النائبه و تقدير المعيشه». (134)

كمال انسان و نهايت كمالش دانشمند شدن در دين و صبر در بلا و ميانه روی در زندگیاست.

«من طلب العلم ليباهی به العلماء أويماری به السفهاء، أو يعرف به وجوه الناسفليتبوء مقعده من النار، ان الرياسة لاتصلح الا لاهلها.» (135)

هر كه علم جويد برای اين كه بر علما ببالد يا بر سفها ستيزد يا مردم را متوجّه خود كند،در آتش دوزخ جای می گيرد و همانا رياست جز برای اهلش شايسته نيست.

«من أفتی الناس بغير علم، ولا هدی لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب، و لحقه و زرمن عمل بفُتياه». (136)

هر كه ندانسته و رهبری نشده به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او رالعنت كنند، و گناه آن كه به فتوايش عمل كند، دامنگيرش شود.

«لايكون العبد عالما حتی لايكون حاسدا لمن فوقه و لامحقرا لمن دونه». (137)

هيچ بنده ای، دانشمند نمی شود مگر اين كه به كسی كه بالا دست او است، حسادت نورزدو كسی را كه پايين تر از او است، تحقير نكند.

«واللّه لموت عالم أحب الی ابليس من موت سبعين عابدا و عالم يُنتفع بعلمه أفضل من ألف عابد.» (138)

به خدای سوگند، مرگ دانشمند برای ابليس بسی محبوب تر از مرگ هفتاد عابد است. ودانشمندی كه مردم از دانش او بهره گيرند، از هزار عابدافضل است.

«من طلب الدنيا استعفافا عن الناس وسعا علی اهله و تعطفا علی جاره، لقی اللّه عزّ و جلّيوم القيامه و وجهه مثل القمر ليلة البدر.» (139)

هر كس در طلب مال دنيا باشد تا از مردم بی نياز شود و وسيله آسايش خانواده خود رافراهم سازد و به همسايگان نيكی كند روز رستاخيز چهره اشمثل ماه شب چهارده درخشان خواهد بود.

«انما يعبد اللّه من يعرف اللّه، فاما من لايعرف اللّه فانما يعبده هكذا اضلالا.» (140)

كسی می تواند به حق، عبادت خداوند را به جا آورد كه به او معرفت داشته باشد و خدارا به درستی و شايستگی بشناسد و امّا كسی كه شناخت درستی درباره ذات مقدّس او ندارد، خدا را همانند اين مردم گمراه (به طور سطحی) عبادت می كند.

## نام چند كتاب درباره امام باقر عليه‌السلام

1- كتاب های چاپی عربی:

1. الامام الباقر عليه‌السلام، گروه نويسندگان، چاپ دوم، تهران، مؤ سسة البلاغ1409 ق / 1989 م، جيبی، 57ص.

2. الامام الباقر عليه‌السلام قدوة و اسوة، سيد محمّد تقی مدرسی، تهران، رابطةالاخوة الاسلاميه، 1404 ق، رقعی، 72ص. اين كتاب به فارسی ترجمه شده.

3. الامام الخامس الامام محمّد بن علی الباقر عليه‌السلام، گروه نويسندگان، مترجم:محمّد عبدالمنعم خاقانی، قم: مؤ سسه در راه حق، 1370 ش، رقعی: 27ص.

4. عوالم العلوم و المعارف، ج 19، مولی عبداللّه بن نور اللّه بحرانی اصفهانی (ق12ه‍) از بزرگان شاگردان علامه مجلسی، مقدمه و استدراك:

سيّد محمد باقر موحّد ابطحی، قم مؤ سسّة الامام المهدی، 1413ق، وزيری، 528 ص،اين كتاب به فارسی ترجمه شده.

5. حياة الامام محمّد باقر عليه‌السلام، باقر شريف قرشی، چاپ دوم، بيروت، مؤ سسّهالوفاء، 1404 ق / 1984 م، وزيری 2ج. اين بهترين كتابی است كه در زندگانی امام باقر عليه‌السلام به زبان عربی نگاشته شده و در دست ترجمه است.

2- كتابهای چاپی فارسی:

1. امام محمّد باقر عليه‌السلام، اميد اميدوار، قم، انتشارات شفق، 1356ش، جيبی، 32ص.

2. امام محمّد باقر عليه‌السلام، مير ابوالفتح دعوتی، قم، انتشارات شفق، 1356 ش، وزيری، 28 ص (مصور، ويژه نوجوانان) اين كتاب به عربی در آمده است.

3. پيشوای پنجم حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام، گروه نويسندگان، چاپ مكرر،قم، مؤ سسّه در راه حق، 1371 ش، رقعی، 27 ص، اين كتاب به عربی ترجمه شدهاست.

4. ترجمه جلد 11 بحارالانوار، علامه ملاّ محمّد باقر مجلسی، (10371110ق) ترجمهموسی خسروی تهران، انتشارات اسلاميه، 1396ق، وزيری، 267 ص.

5. خزانه جواهر يا كلمات امام باقر عليه‌السلام، سيّدابوالفضل رضوی برقعی، تهران، شركت سهامی طبع كتاب، بی تا.

6. دور نمايی از زندگانی امام محمّد باقر عليه‌السلام، مهدی پيشوايی، قم انتشاراتنسل جوان، بی تا جيبی، 151 ص.

7. ستارگان درخشان، سرگذشت حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام، چاپ پنجم،تهران كتابفروشی اسلاميه، 1401 ق، جيبی، 250ص.

8. ناسخ التواريخ، زندگانی امام پنجم حضرت باقر العلوم عليه‌السلامعباسقليخان سپهر، تهران، كتابفروشی اسلاميه، 1351 ش، وزيری، حدود 2700 ص. اين جامع ترين كتابی است كه به فارسی درباره زندگانی امام باقر عليه‌السلام وادوار مختلف آن نگاشته شده است. (141)

فهرست منابع

. قرآن كريم.

. نهج البلاغه.

. احقاق الحق قاضی سيد نوراللّه شوشتری.

. اعيان الشيعه سيد محسن امين تحقيق حسن امين بيروت دارالتعارف للمطبوعات 1403 ه‍. ق.

. اثبات الهداة محمد بن الحسن الحرّ العاملی.

. اعلام الوری فضل بن حسن طبرسی قم مؤ سسهآل البيت 1417ه‍.

. ارشاد شيخ مفيد، مكتبه بصيرتی.

. اصول كافی ثقه الاسلام كلينی رازی تهران انتشارات علميّه اسلاميه.

. الامام الصادق و المذاهب الاربعه اسد حيدر الطبعة الثانيه بيروت دارالكتاب العربی.

. امام باقر عليه‌السلام جلوه امامت درافق دانش،احمدترابی چاپاول،مشهدآستان قدس.

. ائمتنا مشهد كتابخانه آستان قدس.

. اثبات الوّصيه مسعودی صاحب مروج الذهب قم منشورات رضی.

. احتجاج طبرسی نجف مطبعة المرتضويه 1350 ه‍. ق.

. اختصاص شيخ مفيد تصحيحی و تعليق علی اكبر غفاری بيروت مؤ سسه اعلمی 1402 ه‍.

. اختيار معرفة الرّجال (معروف به رجال كشی) شيخ طوسی مركز مطالعات دانشگاه مشهد.

. الاتحاف، شيخ عبداللّه شبراوی شافعی مصر المطبعة الادبيه.

. بحارالانوارعلامه محمد باقر مجلسی طبع سوم بيروت داراحياء التراث العربی1403 ه‍.

. توحيد شيخ صدوق بيروت مؤ سسه اعلمی.

. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه تهران انتشارات علميه اسلاميه.

. تاريخ يعقوبی ابن واضح چاپ اول قم منشورات شريف رضی 1414 ه‍.ق.

. تاريخ الخلفاء جلال الدين سيوطی الطبعة الاولی قم چاپخانه امير 1370 ه‍.ش.

. تقييد العلم ابی بكر احمد بن علی بن ثابت خطيب بغدادی تحقيق يوسف العش چاپ دومداراحياء السنة النّبويه.

. تذكرة الحفاظ، ذهبی بيروت دارالكتب العلّميه.

. تشيّع در اندلس، محمود علی مكی، عزالدين عمر موسی ترجمهرسول جعفريان، قم، انتشارات انصاريان 1376.

. ثواب الاعمال، شيخ صدوق ترجمه از علی اكبر غفاری چاپ دهم نشر صدوق،بهارستان 1376.

. جامع السعادات محمد مهدی نراقی بيروت مؤ سسه اعلمی.

. حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، ابو نعيم اصفهانی بيروت دارالكتب العلّميه.

. حيات فكری و سياسی امامان شيعه، رسولجعفريان، قم انتشارات انصاريان، 1376 ش.

. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی تصحيح و تعليق شيخ اسداللّه ربانی قم انتشاراتمصطفوی.

. خصال، شيخ صدوق نگارش آية اللّه كمره ای چاپ پنجم كتابخانه اسلاميه پاييز 66.

. دلايل الامامه، ابی جعفر محمد بن جرير طبری، مؤ لف شيخ عبداللّه بحرانی اصفهانی.

. در مكتب فجر دانش ها امام محمد باقر عليه‌السلام دكتر علی قائمی انتشارات اميری چاپاول.

. دورنمايی از زندگانی امام باقر عليه‌السلام، علی اكبر حسنی انتشاراتنسل جوان.

. رجال علامه حلّی، علامه حلی تحقيق سيد محمد صادق بحرالعلوم قم مكتبه الرضی1402 ه‍.

. رجال نجاشی، ابی العباس احمد بن علی نجاشی تحقيق محمد جواد نائينی بيروتدارالاضواء.

. سفينه البحار، شيخ عباس قمی كتابخانه سنائی.

. سبائك الذهب، محمد امين بغدادی مشهور به سويدی، المكتبه العلّميه.

. سيد اعلام النبلاء، شمس الدين ذهبی بيروت مؤ سسه الرساله.

. سنن الدارمی، عبداللّه دارمی داراحياء السُنَّة النبوّيه.

. سيره پيشوايان، مهدی پيشوايی چاپ پنجم،مؤ سسه تحقيقاتی امام صادق عليه‌السلام

. الصواعق المحرقه، احمد بن حجر هيتمی مكی، قاهره، مكتبة القاهره.

. طبقات الكبری، ابن سعد چاپ اول بيروت دارالكتب العلميه 1410ه‍.

. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال شيخ عبداللّه بحرانی اصفهانی مستدركات از سيدمحمد باقر ابطحی قم مؤ سسه امام مهدی عليه‌السلام.

. فروع كافی، ثقه الاسلام كلينی تهران دارالكتب اسلاميه، 1362.

. كشف الغمه فی معرفة الائمه:، علی بن عيسی بن ابی الفتح الاربلی بيروتدارالكتاب الاسلاميه.

. كفاية الطالب فی مناقب اميرالمؤ منين علی ابن ابيطالب عليه‌السلام، ابی عبداللّهقرشی الكنجی الشافعی نجف مطبعه الثری 1356 ه‍.

. الكامل فی التاريخ ابن اثير مؤ سسه التاريخ العربی 1414 ه‍.

. كتابنامه امام باقر عليه‌السلام، ناصر الدين انصاری قمی قم مركز چاپ سازمانتبليغات اسلامی.

. لسان العرب.

. مناقب، ابی جعفر رشيد الدين محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی.

. المختصر فی اخبار البشر، عمادالدين اسماعيل اءبی الفدا القاهره مكتبه المتّنبی.

. مستدرك الوسائل، حاج ميرزا حسين نوری قم مؤ سسهآل البيت 1408 ه‍.

. مكارم الاخلاق شيخ جليل طبرسی ترجمه مير باقری مؤ سسه انتشارات فراهانی.

. مختصر تاريخ دمشق، ابن عساكر محمد بن مكرم دمشق دارالفكر 1988.

. مؤ لفوا الشيعه فی صدر الاسلام سيد عبدالحسين شرف الدين چاپ دوم تهران مكتبهالنجاح.

. نور الابصار، شيخ مؤ من شبلنجی منشورات شريف رضی.

. ينابيع الموده، قندوزی حنفی انتشارات شريف رضی قم، چاپ هفتم

## پی نوشت ها

۱- ينابيع الموده قندوزی، ص ۵۳۳.

۲- رجال كشی، ص ۲۲۳.

۳- مناقب، ج ۴، ص ۱۸۵.

۴- اصول كافی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ ارشاد مفيد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ مناقب ابن شهر آشوب،ج ۴، ص ۲۱۰؛ بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۳.

۵- اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸.

۶- كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۹.

۷- تذكرة الائمه، لاهيجی ۱۲۵.

۸- عوالم، ج ۱۹، ص ۳۲۰.

۹- اصول كافی، ج ۱، ص ۴۶۹.

۱۰- تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۱۱- اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۶۵۰.

۱۲- المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۲۰۳.

۱۳- اصول كافی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ ارشاد مفيد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ طبقات الكبير، ج ۵،ص ۱۵۸؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۱۰.

۱۴- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۵۴. ۱۵- مستدركالوسائل، ج ۲، ص ۲۱۱.

۱۶- ارشاد مفيد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۱.

۱۷- كفاية الطالب، ص ۳۰۷.

۱۸- بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۵.

۱۹- اصول كافی، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲۰- بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۰.

۲۱- بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۵.

۲۲- بحارالانوار مجلسی، ج ۲۵، ص ۴، روايت ۷.

۲۳- بحارالانوار مجلسی، ج ۵۷، ص ۱۶۹، روايت ۱۱۲.

۲۴- بحارالانوار مجلسی، ج ۲۴، ص ۵، روايت ۷.

۲۵- اصول كافی، ج ۱، ص ۱۹۲، روايت ۲.

۲۶- بحارالانوار، بنقل از كتاب فجر دانشها.

۲۷- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۵، روايت ۷.

۲۸- ينابيع الموده، ص ۴۴۰.

۲۹- مراجعه شود به كتاب عوالم العلوم فی النصوص علی الائمّه الاثنی عشرعليه‌السلام بنقل از كتاب عوالم العلوم و المعارف، ص ۲۶.

۳۰- دائل الامامه، ص ۲۱۵؛ بحار، ج ۴۶، ص ۲۲۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۷.

۳۱- بحار، ج ۴۶، ص ۲۲۲.

۳۲- تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳۳- لسان العرب.

۳۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۶.

۳۵- ارشاد، ص ۲۶۲، بنقل از سيره پيشوايان، ص ۳۱۱.

۳۶- سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تقييد العلم، ص ۱۰۶ و ۱۰۵.

۳۷- تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳.

۳۸- تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷.

۳۹- تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷.

۴۰- نقل از كتاب حيات فكری و سياسی امامان شيعه، ص ۲۹۴۲۹۲.

۴۱- دورنمايی از زندگانی امام باقر، ص ۹۷.

۴۲- امام باقر عليه‌السلام جلوه امامت در افق دانش، ص ۶۳تا۷۴.

۴۳- اعيان الشيعه، ج ۵، ص ۱۹۴.

۴۴- فجر دانشها، ص ۴۰۶.

۴۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۵.

۴۶- الامام الصادق و المذهب الاربعه، ص ۴۳۶.

۴۷- كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن كثير البدايه و النهايه، ج ۹، ص ۳۱۱؛ارشاد، ص ۲۸۰؛ مختصر تاريخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۵۰۷.

۴۸- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴۹- سير اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲.

۵۰- الامام الصادق، ص ۲۲.

۵۱- الاتحاف، ص ۱۴۵.

۵۲- تذكره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۷ به نقل از كتاب حيات فكری و سياسی امامانشيعه عليهم‌السلام.

۵۳- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۴.

۵۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۵.

۵۵- سبائك الذّهب، ص ۷۴.

۵۶- جوهرة الكلام، ص ۱۳۲۱۳۵ به نقل از كتاب امام باقر جلوه امامت در افق دانش.

۵۷- الصواعق المحرقه، ص ۲۰۱.

۵۸- الطبقات الكبری، ج ۵، ص ۲۴۹.

۵۹- الامام الصادق و المذاهب الاربعه (۲۱)، ص ۴۴۰۴۵۰.

۶۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱۱.

۶۱- رجال كشی، ص ۱۲۵.

۶۲- اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۷.

۶۳- رجال كشی، ص ۱۷۱.

۶۴- بحار، ج ۴۶، ص ۳۴۰.

۶۵- بحار، ج ۴۶، ص ۳۴۱، ح ۳۱.

۶۶- رجال كشی، ص ۱۴۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۹۵.

۶۷- من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۶۷۵؛رجال كشی، ۱۹۷، و بحار، ج ۴۶، ص ۳۲۸، ح ۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۰۰.

۶۸- اختصاص مفيد، ص ۵۳.

۶۹- بحار، ج ۴۶، ص ۳۲۸، ح ۱۰؛ وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۱۰۵، ح ۲۳.

۷۰- مؤ لفوا الشيعه فی صدر الاسلام، تاءليف سيد عبدالحسين شرف الدين، ص۶۴. ۷۱- رجال كشی، ص ۸۸.

۷۲- رجال علامه حلّی، ص ۷۶.

۷۳- سفينه، ج ۱، ص ۷۶۸.

۷۴- اختيار معرفة الرجال معروف به رجال كشی، ص ۱۷۷.

۷۵- سفينه البحار، ج ۱، ص ۲۲؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۷۳.

۷۶- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۷۴.

۷۷- رجال كشی، ص ۵۰۷.

۷۸- نحل، آيه ۸۹.

۷۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

۸۰- شخصی به امام باقر عليه‌السلام عرض كرد كلام شما از شدّت زيبايیمثل طلاست حضرت فرمود: كلام ما را به طلا تشبيه می كنی كه سنگ است، اين كلام از جایديگر است، ملكوتی است. از سخنرانی آيه ا... جوادی آملی.

۸۱- آنان كه از زير بار بيعت خود با علی عليه‌السلام خارج شدند.

۸۲- كافی، ج ۸، ص ۳۴۹.

۸۳- سوره اعراف، آيه ۱۵۵.

۸۴- سوره انسان، آيه ۱۵۵.

۸۵- سوره جاثيه، آيه ۲۲.

۸۶- اسراء، آيه ۱۵.

۸۷- جماعتی از فلاسفه و دانشمندان معتقد به اختيار انسانند و جماعتی نيز از آنان معتقدبه عدم اختيار انسانند. جبرّيين دو شاخه اند، ۱ معتقد به وجود خدا ظاهرا می باشند. ۲ عده ای مادی مسلكند. گروه اول از جبريين می گويندافعال عباد يتحقق بارادة اللّه خداوند كه اراده می كند چيزی را انجام دهد، عبدمحل اراده الهی قرار می گيرد عمل نماز در وجود او ظاهر می شود به اراده خداوند نه ارادهعبد. هيچ موجودی از خود اراده ندارد تمام معلولات علم اللّه است.

اما گروه دوم می گويند تا علّت تامّه حاصل نشودمعلول حاصل نمی شود كار به اللّه و توحيد ندارد.

مسئله جبر و اختيار تاريخچه ای قديمی دارد شايد تاريخش همراه با تاريخ انسان استكه همواره انسان خود را ميان دو انگيزه می بيند.

البته مسئله جبر و اختيار تنها يك مسئله فلسفی نيست بلكه يك مسئله عاطفی و اجتماعی وروانی نيز هست، بعضی برای تبرئه خود از گناهان به آن دست زدندمثل قول شاعر:

می خوردن من حقّ ز ازل می دانست گر می نخورم علم خداجهل بود

و يا برای رهايی از عذاب وجدان بدان روی آوردند. گاهی هم يكی سلسلهمسائل سياسی مردم را به آن وادار می نمود مثلا شما كه اين وضع را داريد مقدّر شما بوده، تا قيام مردم را بشكنند.

اما جواب جبريّه بطور خلاصه، ما منكر به نفوذ اراده خدا در همه چيز نيستيم.

اراده عبد را در طول اراده خداوند می دانيم، اگر گفتيم در عالم دو اراده كار می كند يكی خدايكی هم عبد اين شرك است. بلكه اَرادَ اللّه اَنْ اَكُونَ مُختارا خداوند اراده نموده است كه منمختار باشم، اگر من مختار نباشم از حوزه مشية اللّه خارج می شوم، من در مختار بودنممجبورم، ولی در يكی از دو طرف در انتخابش مجبور نيستم، اِنَّ اللّه اَرادَ اَنْ يَكُونَ النّارُمُحْرِقَه خداوند اراده نموده كه آتش سوزاننده باشد، خداوند عليّت را به آن داده است،بنابراين خداوند مريد بالذّات است من مريد بالغير. ثانيا علم خداوند علت عصيان بندهنمی تواند باشد. مثل معلمی می داند كه اين شاگردامسال قبول می شود آن ديگری رفوزه می شود، از تجربه اش اين را به دست آورده معلممی گويد درس بخوانيد، آيا می توان گفت آن معلم مقصر است و يقه او را بگيريم.

اگر سنگی به سر كسانی كه قائلبه جبر هستند بزنيم ميروند شكايت می كنند نمی گويند مجبور بوديد. ثالثا جميعآياتی كه دلالت بر اوامر و نواهی دارند. مثل اقيمو الصلاة، للّه علی الناس حج البيت.زير بنای تكاليف اختيار است اگر منكر اختيار بشويم تكليف معنی ندارد. و نيز جميعآياتی كه دلالت بر امتحان دارد مثل اول سوره عنكبوت احسب الناس ان يتركوا ان يقولواآمنا و هم لايفتنون انسان بدون اختيار را امتحان نمی كنند.

تفويض يعنی «واگذار كردن » شرك است جبر هم انكارعدل است. الامر بين الامرين مذهب اهل بيت است و مرحوم كلينی در كافی، و فيض كاشانی دروافی بيان فرموده ».

وافی ج اول چاپ جديد ص ۵۳۹، باب جبر و القدر و الامر بين الامرين. مكتباهل بيت نه جبر است و نه تفويض، بلكه امر بين الامرين است. حقيقت امر بين الامرين ايناست كه بين دو وصف از صفات الهی جمع كنيم وصفاول توحيد افعالی است و صف دوم عدل است توحيد افعالی می گويد لا مؤ ثر فیالوجود الا اللّه حتی افعال من هم به يك معنیفعل اوست و به يك معنی فعل من است. و صف عدل، اينكه خدا راعادل بداند، اگر خداوند مرا مجبور نمايد در عينحال عذاب كند با عدالت پروردگار نمی سازد. اگر اين دو با هم جمع شد امر بين الامرينمی شود.

مثال برای امر بين الامرين

قطار برقی و يا اتوبوس برقی را در نظر بگيريم، طرز كارش اين است كه يكرشته برق بصورت حلقه در سراسر مسير او برقرار است، و قدرت را لحظه بهلحظه از آن سيم می گيرد (مثل افاضه خداوند كه لحظه به لحظه است، ممكنات در تمامعمر لحظه به لحظه نياز دارند، حاجت و وابستگی ها دائمی است) اختيارش در دست مبداءمولّد است و از طرف ديگر از نحوه استفاده از آن نيرو آزاد است می تواند افراد ممنوع راسوار كند و بياورد و می تواند افراد غيرممنوع را بياورد. از نظر تكوين آزاد است ولیاز نظر تشريع آزاد نيست، اين حقيقت امر بين الامرين است، هم می توانيم به خودش اسنادبدهيم و هم می توانيم به مبداءش نسبت دهيم.گزيده ای از سلسله مباحثاصول آيه...مكارم

۸۸- كافی، ج ۱، باب جبر و قدر حديث ۹.

۸۹- بحار، ج ۴۶، ص ۳۲۲.

۹۰- مرجئه فرقه ای بودند كه ايمان را فقط به اعتقاد قلبی می دانستند و هيچ گناهو عمل غير اسلامی را با ايمان منافی نمی دانستند اين گروه فكری را بنی اميّه برایتثبيت پايه های حكومت خود زير پوشش دين بوجود آورده بودند.

۹۱- عوالم، ج ۱۹، ص ۳۳۵۳۰۲.

۹۲- احتجاج، ۳۲۲.

۹۳- اصول كافی.

۹۴- توحيد صدوق، ۱۴۱.

۹۵- ائمتنا، ج ۱، ص ۳۸۲ نقل از كتاب الجنة الواقية للدّاماد.

۹۶- اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۲۶؛ كافی، ج ۶، ص ۲۹۴، روايت ۱۶؛ بحار، ج ۶۶،ص ۳۷۷، ج ۳۴.

۹۷- بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۸.

۹۸- وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۴۰۹.

۹۹- وسايل الشيعه، ج ۳، ص ۳۶۵.

۱۰۰- ابن سعد طبقات، ج ۵، ص ۳۲۲.

۱۰۱- بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۳.

۱۰۲- وسايل الشيعه، ج ۳، ص ۳۶۰.

۱۰۳- ثواب الاعمال، ص ۳۱۵، وسائل، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

۱۰۴- وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۱۷.

۱۰۵- ارشاد، ج ۲، ص ۴۳۸.

۱۰۶- كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۳.

۱۰۷- مكارم الاخلاق، ص ۱۷۸.

۱۰۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۷؛ اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۶۵۳.

۱۰۹- كامل ابن اثير، ج ۳، ص ۶۰۵.

۱۱۰- اثبات الوصيه، ۱۴۶۱۴۷.

۱۱۱- تاريخ الخلفا، ۲۱۷.

۱۱۲- امويان موفق شدند تا اندلس را به رنگ اموی در آوردند، همچنان كه توفيق آنرا يافتند تا در دل مردمان اندلس بيزاری از تشيّع را وارد كنند: اين وضعيت در تمامطول مدت خلافت امويان با شدّت و حدّت ادامه داشت (كتاب نفح الطيب، ج ۳، ص ۴۰۹ بهنقل از كتاب تشيع در اندلس).

۱۱۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۶.

۱۱۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۵۶.

۱۱۵- اثبات الوصيه، ۱۵۳.

۱۱۶- سيوطی تاريخ الخلفاء، ص ۲۳۰.

۱۱۷- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۹۵.

۱۱۸- اثبات الوصيه، ۱۵۴.

۱۱۹- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۹۹.

۱۲۰- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۵.

۱۲۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۲۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۹.

۱۲۳- بحار، ج ۱۰۰، ص ۴۹.

۱۲۴- بحار، ج ۷۵، ص ۳۳۶.

۱۲۵- بحار، ج ۷۵، ص ۳۲۹.

۱۲۶- فروغ كافی، ج ۵، ص ۱۰۶.

۱۲۷- نور الابصار، ص ۲۹۰.

۱۲۸- اصول كافی، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۲۹- الخرائج و الجرائح، ص ۶۰۴.

۱۳۰- جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تحفالعقول، ص ۲۱۴.

۱۳۱- اصول كافی، ج ۱، ص ۳۴.

۱۳۲- اصول كافی، ج ۱، ص ۴۱.

۱۳۳- الخصال، ص ۲۲۶.

۱۳۴- اصول كافی، ج ۱، ص ۳۲.

۱۳۵- اصول كافی، ج ۱، ص ۴۷.

۱۳۶- اصول كافی، ج ۱، ص ۵۲.

۱۳۷- تحف العقول، ص ۳۳۷.

۱۳۸- حلية الاولياء، ج ۳، ص ۱۸۳.

۱۳۹- جامع السعاده، ج ۲، ص ۲۰.

۱۴۰- اصول كافی، ج ۱، كتاب الحجة، ص ۲۵۴.

۱۴۱- ناصرالدين انصاری قمی، كتابنامه امام باقر عليه‌السلام،قابل ذكر است كه نام كتابهای فراوانی هم به صورت چاپی و هم خطّی، به زباناردو، فارسی، عربی در كتابنامه امام باقر عليه‌السلام بچشم می خورد مراجعه شود.